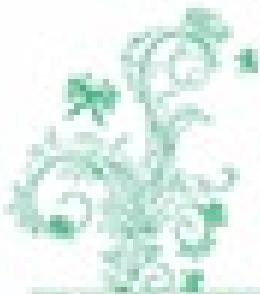




www.KitaboSunnat.com



درسایہ دعای عہد

محسن قرابتی



زندگی مہلوی

زندگی مہلوی، درسایہ دعای عہد

محسن قرابتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
زندگی مهدوی در سایه دعای عهد	۹
مشخصات کتاب	۹
اشاره	۹
فهرست مطالب	۱۴
مقدمه	۲۳
بخش اول: خداشناسی	۲۷
اشاره	۲۷
۱. اَللّٰهُمَّ رَبِّ النَّوْرِ الْعَظِيمِ؛ ای پروردگار نور بزرگ.	۳۲
۲. وَ رَبِّ الْكَرْبِيِّ الرَّفِيعِ؛ ای پروردگار کرسی بلندمرتبه.	۳۴
۳. وَ رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ ای پروردگار دریای پُر از شعله.	۳۵
۴. وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ؛ ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور.	۳۶
۵. وَ رَبِّ الظِّلِّ وَ الْخُزُرِ؛ ای پروردگار سایه و آفتاب	۳۹
۶. وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ؛ و ای نازل کننده قرآن عظیم.	۴۱
۷. وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ؛ ای پروردگار ملائک مقرب و پیغمبران و رسولان	۴۵
بخش دوم: درخواست و طلب [اسئلك]	۴۹
اشاره	۴۹
۱. بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ؛ به حق روی بزرگوار و بخشنده ات.	۵۱
۲. وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ؛ و به نور جمال روشنی بخشت.	۵۳
۳. وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ؛ قسم به سلطنت ازلی ات.	۵۴
۴. يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ؛ ای زنده! ای بابر جا!	۵۵
۵. اشرفت به السموات والارضون؛ به حق آن اسمی که آسمان ها و زمین ها را با آن، نور بخشیدی.	۵۷
۶. وَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَطْلُغُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَ الْاٰخِرُونَ؛ و به آن اسمی که اولین و آخرین اهل عالم به آن، اصلاح می یابند.	۶۰
۷. يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ؛ ای زنده پیش از هر موجود زنده!	۶۲
۸. وَ يَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ؛ و ای زنده پس از هر موجود زنده!	۶۲
۹. وَ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ؛ و ای زنده در آن هنگام که زنده ای وجود نداشت!	۶۲
۱۰. يَا مَحْيِ الْمَوْتِي؛ ای زنده کننده مردگان!	۶۳
۱۱. وَ مَمِيَّتِ الْاَحْيَاءِ؛ و ای میرا ننده زندگان!	۶۴
۱۲. يَا حَيُّ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ؛ ای زنده که غیر تو معبودی	۶۶
بخش سوم: ابلاغ درود	۷۱
اشاره	۷۱

۱. اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مُؤَلَانَا الْاِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِالْمُرْكَ؛ ۷۳

اشاره ۷۳

مولی ۷۳

امام ۷۴

هادی ۷۵

مهدی ۷۵

قائم ۷۶

۲. صلوات الله عليه؛ درودهای خدا بر او باد. ۷۷

۳. و علی آبائه الطاهرین؛ و صلوات بر پدران پاکش. ۸۲

۴. عن جمیع المومنین والمومنات؛ از طرف همه مردان و زنان باایمان. ۸۳

۵. فی مشارق الارض و مغاربها؛ در شرق های زمین و غرب های آن. ۸۴

۶. و سهلها و جبلها؛ زمین های هموار و کوهستانی. ۸۵

۷. و نهرها و بخرها؛ خشکی زمین و دریایش. ۸۵

۸. و عتی و عن والدتی؛ و از طرف خودم و پدر و مادرم [درود فرست]. ۸۶

۹. من الصلوات زنه عزش الله؛ صلواتی هم وزن عرش خدا. ۸۶

۱۰. و مبدأ کلماتیه؛ و به مقدار مرکبی که کلمات خدا نوشته شود. ۸۹

۱۱. و مألخصة علمه؛ و آنچه را دانشش شماره کرده. ۹۲

۱۲. و أحاط به کتابه؛ و دفترش بدان احاطه دارد. ۹۳

بخش چهارم: عهد مهدوی - - - - - ۹۷

اشاره ۹۷

۱. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَجِدُّ لَهٗ فِیْ ضَبْحِهِ یَوْمِیْ هَذَا؛ خدایا من تجدید بیعت می کنم با او در صبح امروزم. ۹۹

۲. و ما عِشْتُ مِنْ اَیْمِیْ؛ و تمام ایام زندگانی ام. ۹۹

۳. عَهْدًا و عَقْدًا و بیعة. ۱۰۰

۴. لَهٗ فِیْ عُنُقِیْ؛ برای آن حضرت در گردنم. ۱۰۰

۵. لَا اُحْوِلُ عَنِّهَا؛ که هرگز از آن سرنیچم. ۱۰۱

۶. و لَا اُزْوِلُ اَبْدًا؛ و هرگز دست نکشم. ۱۰۱

بخش پنجم: مفاد عهد و پیمان - - - - - ۱۰۳

اشاره ۱۰۳

۱. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنْ اَنْصَارِهِ؛ خدایا مرا از یاران او قرار ده. ۱۰۴

۲. وَاغْوَانِیْهِ؛ و کمک کارانش. ۱۰۹

۳. و الدّٰتِیْنَ عُنْهُ؛ و دفاع کنندگان از او. ۱۱۱

۴. و الْمُسَارِعِیْنَ اِلَیْهِ فِیْ قَضَائِهِ خَوَائِجِهِ؛ و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته هایش. ۱۱۲

اشاره ۱۱۲

- الف. سرعت ۱۱۲
- ب. خواسته های امام زمان ۱۱۳
۵. وَ الْمُؤْمِنَاتِ لَأَوَابِرُهُ؛ و اطاعت از اوامرش. ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- الف. فرمان های امام زمان علیه السلام ۱۱۳
- ب. اطاعت امام زمان علیه السلام ۱۱۴
۶. وَ الْمُحَامِيْنَ غَنَّهُ؛ و حمایت گران از آن حضرت. ۱۱۸
۷. وَ السَّابِقِيْنَ إِلَىٰ إِرَادَتِهِ؛ و پیشی گیرندگان به سوی خواسته اش. ۱۲۰
۸. وَ الْمُسْتَشْهِدِيْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ و شهادت یافتگان پیش رویش. ۱۲۴
- بخش ششم: درخواست رجعت ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
۱. فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي؛ مرا از قبرم خارج کن. ۱۳۲
۲. مَوْتِرًا كَفَنِي؛ در حالی که کفن پوش هستم. ۱۳۴
۳. شَاهِرًا سَنِيْفِي؛ شمشیرم را از نیام برکشیده ام. ۱۳۶
۴. مُجْرِدًا قَنَاتِي؛ نیزه ام آماده باشد. ۱۳۷
۵. مَلِيْبًا دَعْوَةَ النَّعَاسِي؛ لبیک گویان دعوتش باشم. ۱۳۷
۶. فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي؛ در شهر و روستا. ۱۳۸
- بخش هفتم: دعا برای ظهور ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
۱. اَللّٰهُمَّ اَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيْدَةَ؛ خدایا! آن جمال ارجمند را به من بنمایان. ۱۴۰
۲. وَ الْعَزَّةَ الْخَمِيْدَةَ؛ و آن پیشانی نورانی ستوده شده. ۱۴۵
۳. وَ اَكْخُلُ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي اِلَيْهِ؛ با نگاهی از من ۱۴۵
۴. وَ عَجَلُ فَرْجِهِ؛ فرج او را نزدیک بفرما. ۱۴۷
۵. وَ سَهْلُ مَخْرَجِهِ؛ و خروجش را آسان ساز. ۱۴۷
۶. وَ اَوْسِعْ مَنَهْجَهُ؛ و طریق وی را وسعت بخش. ۱۴۷
۷. وَ اسْلُكْ بِي مَخْرَجَتَهُ؛ و مرا به راه او درآور. ۱۴۸
۸. وَ اَنْفِذْ اَمْرَهُ؛ و دستورش را نافذ گردان. ۱۴۸
۹. وَ اسْتَدْأَرْزُهُ؛ و پشتش را محکم کن. ۱۴۹
- بخش هشتم: برنامه های ظهور ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
۱. وَ اغْفِرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ؛ خدایا! به وسیله او، شهرهایت را آباد ساز. ۱۵۲
۲. وَ اُخِي بِهٖ عِبَادَكَ؛ و به وسیله او بندگان را زنده کن. ۱۵۶
۳. فَاَيْتَكَ قَلْتُ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ، ظَهَرَ الْمَسَادِفِي النَّبِيِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ؛ زیرا تو فرمودی _ و گفته ات حق است _ که: «تبهکاری در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم، آشکار شد». ۱۵۷

۴. فَأَطِهرِ اللّٰهَمَّ لَنَا وَايْتِكَ؛ خدایا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن. ----- ۱۵۹
۵. وَ اِنَّ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛ و فرزند دختر پیامبرت. ----- ۱۵۹
۶. الْمَسْمَعِي بِاسْمِ رَسُوْلِكَ؛ که همانم رسول تو است. ----- ۱۶۱
۷. حَتّٰى لَا يَنْظُرَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْبَاطِلِ اِلَّا مَرْقَهَةً؛ تا به هیچ باطلی دست نیابد، جز آنکه از هم بدراند. ----- ۱۶۲
۸. وَ يُحَقِّقِ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقُهٗ؛ و حق را پا برجاست و آن را ثابت نماید. ----- ۱۶۵
۹. وَ اجعلهُ اللهم مفرّجاً لمظلوم عبادك؛ و او را پناهگاهی برای بندگان مظلومت قرار بده. ----- ۱۷۰
۱۰. وَ ناصراً لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهٗ ناصراً غَيْرَكَ؛ و او را یاور هرکس که جز تو یآوری ندارند [قرار بده]. ----- ۱۷۰
۱۱. وَ مُجَدِّداً لِمَا غَيَّبَ مِنْ اَحْكَامِكَ كِتَابِكَ؛ و تجدیدکننده احکام کتابت [= قرآن] که تعطیل شده است. ----- ۱۷۰
۱۲. وَ مُشْتِداً لِمَا وُزِدَ مِنْ اَعْلَامِ دِيْنِكَ؛ و او را استحکام بخش نشانه های دینت قرار بده. ----- ۱۷۴
۱۳. وَ سُنْنَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهٖ؛ و او را استحکام بخش سنت های پیامبرت قرار بده. ----- ۱۷۴
۱۴. وَ اجْعَلْهُم مِّنَ اللّٰهِ مَقْنً حَصْنَتَهُ مِنْ نَّاسِ الْمُعْتَدِيْنَ؛ خدایا او را از کسانی قرار ده، که آنها را از حمله متجاوزان، محافظت می نمایی. ----- ۱۷۵
۱۵. اَللّٰهُمَّ وَ سَرِّ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهٖ بِرُؤْيِيَّتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلٰى دَعْوَتَيْهِ؛ خدایا! پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به دیدارش شاد کن و همچنین [شاد بگردان] افرادی را که از دعوت او پیروی کردند. ----- ۱۷۷
۱۶. وَ اَزْخِمِ اسْتِكَائَتَنَا بَعْدَهُ؛ و به بیچارگی ما پس از پیامبر رحم کن. ----- ۱۷۸
۱۷. اَللّٰهُمَّ اِكْتِمْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْاُمَّةِ بِخُصُوْرِهِ؛ ای خدا! با ظهورش این غم و اندوه را از این امت برطرف ----- ۱۷۸
۱۸. وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُوْرَهُ؛ و برای ما در ظهورش تعجیل فرما. ----- ۱۷۹
۱۹. انهم بیرونه بعیدا و نریه قریباً؛ همانا آنان آن روز را دور می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم. ----- ۱۸۰
۲۰. برحمتک یا ارحم الراحمین؛ به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان. ----- ۱۸۱
۲۱. العجل العجل یا مولای صاحب الزمان؛ شتاب کن، شتاب کن، ای مولای من! ای صاحب زمان! ----- ۱۸۱
- کتابنامه ----- ۱۸۷
- درباره مرکز ----- ۱۹۳

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قرارداد:دعای عهد. فارسی - عربی. شرح

عنوان و نام پدیدآور:زندگی مهدوی در سایه دعای عهد/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر:قم:موسسه مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۱۷۶ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۳-۳

وضعیت فهرست نویسی:فیبا

موضوع:دعای عهد-- نقد و تفسیر

رده بندی کنگره:BP۲۷۰/ع۰۴۲۲ق۰۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۷۷۴

شماره کتابشناسی ملی:۳۱۲۳۳۹۹

تاریخ درخواست:۱۳۹۲/۰۱/۲۴

تاریخ پاسخگویی:

کد پیگیری:۳۱۲۲۰۷۹

ص:۱

اشاره

زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

مؤلف: محسن قرائتی

به کوشش: حسن سلم آبادی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: پنجم / اسفند ۱۳۹۲

شابک: ۳-۸۳-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: هزار و پانصد نسخه (تاکنون: ده هزار و پانصد نسخه)

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار(۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

- بوشهر: سنگی - خ فردوسی (پل پوردرویش) - کوچه نوروز ۴ - کانون شیفتگان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف - دفتر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

www.mahdi۱۳.com m www.mahdaviat.ir m info@mahdaviat.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان، احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، محمدرضا مجیری (ویراستار)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) - حسین احمدی

کد فایل ۳-۰۹۲۵۰

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

در عصر کنونی که دشمنان دین خدا برای خاموش کردن چراغ هدایت و بندگی و به اسارت کشیدن عبادالله از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند، هموار کردن و بسترسازی ظهور آخرین ذخیره الهی و منجی عالم بشریت از اوجب واجبات است تا آنجا که در روایات فراوان به این مهم اشاره گردیده است تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی که مورد وثوق شیعه و سنی است می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً

برهمن اساس بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و کانون شیفتگان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان تنها مرجع رسمی آموزش معارف مهدوی در استان بوشهر در راستای تحقق این مهم با بیش از ۱۶ سال فعالیت و با حداقل ۱۲ نوع دوره آموزشی از سطوح مهدکودک تا دانشگاهی و حوزوی همچنان آمادگی گسترش این واجب را در سطح جامعه دارد.

شما می توانید در راستای:

۱- آموزش معارف مهدوی (کلاسیک و غیرحضوری)

۲- خودسازی و جامعه سازی منتظران

۳- برگزاری همایش های ملی- استانی و شهرستانی در زمینه های مختلف دینی و مذهبی

۴- پاسخ به شبهات

۵- شهید درمانی

۶- مهدی باوری و مهدی یآوری

۷- ...

با ما در تماس باشید.

آدرس: بوشهر- سنگی- خ فردوسی (پل پوردرویش)- کوچه نوروز۴- کانون شیفتگان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف - دفتر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف _ شماره تماس:

۰۷۷۱۲۵۴۳۰۷۰ و ۰۹۳۰۴۱۳۳۸۱۷ و ۰۹۱۷۳۷۱۶۲۷۲

بخش اول: خداشناسی ۱۷

۱. اَللّٰهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ؛ ای پروردگار نور بزرگ. ۲۲
۲. وَ رَبَّ الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ؛ ای پروردگار کرسی بلندمرتبه. ۲۴
۳. وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ ای پروردگار دریای پُر از شعله. ۲۵
۴. وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ؛ و ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور. ۲۶
۵. وَ رَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ؛ ای پروردگار سایه و آفتاب گرم. ۳۰
۶. وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ؛ و ای نازل کننده قرآن عظیم. ۳۱
۷. وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ؛ ای پروردگار ملائک مقرب و پیغمبران و رسولان ۳۵

بخش دوم: درخواست و طلب [استلک] ۳۹

۱. بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ؛ به حق روی بزرگوار و بخشنده ات. ۴۱
۲. وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ؛ و به نور جمال روشنی بخشت. ۴۳
۳. وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ؛ قسم به سلطنت ازلی ات. ۴۴
۴. يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ؛ ای زنده! ای پابرجا! ۴۵

استلک باسمک الذی ۴۷

۵. اشرقت به السموات و الارضون؛ به حق آن اسمی که آسمان ها و زمین ها را با آن، نور بخشیدی. ۴۷.

۶. وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْأَخْرُونَ؛ و به آن اسمی که اولین و آخرین اهل عالم به آن، اصلاح می یابند. ۵۰.

۷. يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ؛ ای زنده پیش از هر موجود زنده! ۵۲!

۸. وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ؛ و ای زنده پس از هر موجود زنده! ۵۲!

۹. وَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ؛ و ای زنده در آن هنگام که زنده ای وجود نداشت! ۵۲!

۱۰. يَا مَحْيِ الْمَوْتَى؛ ای زنده کننده مردگان! ۵۳!

۱۱. وَ مَمِيتِ الْأَحْيَاءِ؛ و ای میرا ننده زندگان! ۵۴!

۱۲. يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛ ای زنده که غیر تو معبودی نیست! ۵۷!

بخش سوم: ابلاغ درود ۶۱

۱. اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْاِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِاَمْرِكَ؛ ۶۳

مولی ۶۳

امام ۶۴

هادی ۶۵

مهدی ۶۵

قائم ۶۶

۲. صلوات الله عليه؛ درودهای خدا بر او باد. ۶۷.

۳. و علی آبائه الطاهرین؛ و صلوات بر پدران پاکش. ۷۲.

ص: ۶

۴. عن جميع المومنين والمومنات؛ از طرف همه مردان و زنان باایمان. ۷۳

۵. فی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا؛ در شرقهای زمین و غربهای آن. ۷۴

۶. وَ سَهْلَهَا وَ جَبَلِهَا؛ زمین های هموار و کوهستانی. ۷۵

۷. وَ بَرَّهَا وَ بَحْرَهَا؛ خشکی زمین و دریایش. ۷۵

۸. وَ عَنِّي وَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ؛ و از طرف خودم و پدر و مادرم [درود فرست]. ۷۶

۹. من الصلوات زنه عرش الله؛ صلواتی هم وزن عرش خدا. ۷۶

عرش چیست؟ ۷۷

۱۰. وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ؛ و به مقدار مرکبی که کلمات خدا نوشته شود. ۷۹

۱۱. وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ؛ و آنچه را دانشش شماره کرده. ۸۲

۱۲. وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ؛ و کتاب و دفترش بدان احاطه دارد. ۸۳

بخش چهارم: عهد مهدوی ۸۷

۱. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَجِدُّدُ لَهٗ فِی صَبِيْحَةِ یَوْمِیْ هَذَا؛ خدایا من تجدید بیعت می کنم با او در صبح امروزم. ۸۹

۲. وَ مَا عِشْتُ مِنْ اَیَّامِیْ؛ و تمام ایام زندگانی ام. ۸۹

۳. عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَیْعَةً. ۹۰

۴. لَهٗ فِی عُنُقِیْ؛ برای آن حضرت در گردنم. ۹۰

۵- لَا اَحْوَالَ عَنْهَا؛ که هرگز از آن سرنیچم. ۹۱

ص: ۷

۶. وَلَا أَرْوُلُ أَبَدًا؛ و هرگز دست نکشم. ۹۱

بخش پنجم: مفاد عهد و پیمان ۹۳

۱. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَنْصَارِهِ؛ خدایا مرا از یاران او قرار ده. ۹۴

۲. وَاَعْوَانِهِ؛ و کمک کارانش. ۹۹

۳. وَ الدّٰبِّيْنَ عَنْهُ؛ و دفاع کنندگان از او. ۱۰۱

۴. وَ الْمُسَارِعِيْنَ اِلَيْهِ فِيْ قَضَاءِ حَوَائِجِهِ؛ و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته هایش. ۱۰۲

الف. سرعت ۱۰۲

ب. خواسته های امام زمان ۱۰۳

۵. وَ الْمُؤْتَمِّلِيْنَ لِاَمْرِهِ؛ و اطاعت از اوامرش. ۱۰۳

الف. فرمان های امام زمان علیه السلام ۱۰۳

ب. اطاعت امام زمان علیه السلام ۱۰۴

۶. وَ الْمُحَامِيْنَ عَنْهُ؛ و حمایت گران از آن حضرت. ۱۰۸

۷. وَ السّٰبِقِيْنَ اِلَى اِرَادَتِهِ؛ و پیشی گیرندگان به سوی خواسته اش. ۱۱۰

۸. وَ الْمُسْتَشْهِدِيْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ و شهادت یافتگان پیش رویش. ۱۱۴

بخش ششم: درخواست رجعت ۱۱۹

۱. فَاخْرِجْنِيْ مِنْ قَبْرِیْ؛ مرا از قبرم خارج کن. ۱۲۲

۲. مُؤْتَرِّرًا كَفْنِيْ؛ در حالی که کفن پوش هستم. ۱۲۴

۳. شَاهِرًا سَيْفِيْ؛ شمشیرم را از نیام برکشیده ام. ۱۲۶

۴. مُجَرِّدًا قَنَاتِيْ؛ نیزه ام آماده باشد. ۱۲۷

۵. مُلْبِيِّدًا عَوَةَ الدّٰعِيْ؛ لیبیک گویان دعوتش باشم. ۱۲۷

۶. فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي؛ در شهر و روستا. ۱۲۸

بخش هفتم: دعا برای ظهور ۱۲۹

۱. اللَّهُ هُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ؛ خدایا! آن جمال ارجمند را به من بنمایان. ۱۳۰

۲. وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ؛ و آن پیشانی نورانی ستوده شده. ۱۳۵

۳. وَ أَكْحُلَ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مَنِّي إِلَيْهِ؛ با نگاهی از من به او، چشمم را سرمه بکش. ۱۳۶

۴. وَ عَجَلُ فَرْجِهِ؛ فرج او را نزدیک بفرما. ۱۳۷

۵. وَ سَهْلُ مَخْرَجِهِ؛ و خروجش را آسان ساز. ۱۳۷

۶. وَ أَوْسَعُ مَنَهْجِهِ؛ و طریق وی را وسعت بخش. ۱۳۷

۷. وَ اسْلُوكَ بِي مَحَجَّتَهُ؛ و مرا به راه او درآور. ۱۳۸

۸. وَ أَنْفِدْ أَمْرَهُ؛ و دستورش را نافذ گردان. ۱۳۹

۹. وَ اشْدُدْ أَرْزَرَهُ؛ و پشتش را محکم کن. ۱۳۹

بخش هشتم: برنامه های ظهور ۱۴۱

۱. وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ؛ خدایا! به وسیله او، شهرهایت را آباد ساز. ۱۴۲

۲. وَ أَخِي بِهٖ عِبَادَكَ؛ و به وسیله او بندگان را زنده کن. ۱۴۶

۳. فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ، ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؛ زیرا تو فرمودی _ و گفته ات حق است _ که:
«تبهکاری در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم، آشکار شد». ۱۴۷

۴. فَاطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَ لِيَّيْكَ؛ خدایا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن. ۱۴۹

۵. وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛ و فرزند دختر پیامبرت. ۱۴۹

۶. الْمَسْمَى بِاسْمِ رَسُولِكَ؛ که همانام رسول تو است. ۱۵۱

۷. حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَّقَهُ؛ تا به هیچ باطلی دست نیابد، جز آنکه از هم بدراند. ۱۵۲

۸. وَ يُحَقِّقِ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ؛ و حق را پا برجاستد و آن را ثابت نماید. ۱۵۵

۹. واجعله اللهم مفرعاً لمظلوم عبادك؛ و او را پناهگاهی برای بندگان مظلومت قرار بده. ۱۶۰

۱۰. وَ نَاصِراً لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِراً غَيْرَكَ؛ و او را یاور هر کس که جز تو یآوری ندارند [قرار بده]. ۱۶۰

۱۱. وَ مُجَدِّداً لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ؛ و تجدیدکننده احکام کتابت [=قرآن] که تعطیل شده است. ۱۶۰

۱۲. وَ مُشِيداً لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ؛ و او را استحکام بخش نشانهای دینت قرار بده. ۱۶۴

۱۳. وَ سُنَّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ و او را استحکام بخش سنت های پیامبرت قرار بده. ۱۶۴

۱۴. وَ اجْعَلْهُ أَللاً هُمْ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ؛ خدایا او را از کسانی قرار ده، که آنها را از حمله متجاوزان، محافظت می نماید. ۱۶۵

۱۵. أَللاً هُمْ وَ سَيْرَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ؛ خدایا! پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به دیدارش شاد کن و همچنین [شاد بگردان] افرادی را که از دعوت او پیروی کردند. ۱۶۷

۱۶. وَ ارْحَمْ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ؛ و به بیچارگی ما پس از پیامبر رحم کن. ۱۶۸

۱۷. اَللّٰهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنِّ هَذِهِ الْاُمَّةِ بِحُضُوْرِهِ؛ اى خدا! با ظهورش اين غم و اندوه را از اين امت برطرف كن. ۱۶۸

۱۸. وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُوْرَهُ؛ و براى ما در ظهورش تعجيل فرما. ۱۶۹

۱۹. انهم يرونه بعيدا و نريه قريبا؛ همانا آنان آن روز را دور مى بينند و ما آن را نزديك مى بينيم. ۱۷۰

۲۰. برحمتك يا ارحم الراحمين؛ به رحمتت اى مهربانترين مهربانان. ۱۷۱

۲۱. العجل العجل يا مولاي يا صاحب الزمان؛ شتاب كن، شتاب كن، اى مولاي من! اى صاحب زمان! ۱۷۱

کتابنامه ۱۷۷

ص: ۱۱

از دعاهای مشهور که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام مورد سفارش شده، «دعای عهد» است. امام صادق علیه السلام درباره این دعا فرموده است:

مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَمَا كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا وَإِنْ مَاتَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ...؛

هر کس چهل صبحگاه، این دعا را بخواند، از یاوران قائم علیه السلام خواهد بود و اگر پیش از ظهور او بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد، تا در رکابش جهاد نماید و به شماره هر کلمه از آن، هزار حسنه برایش نوشته می شود، و هزار خطا از او محو می گردد. (۱)

ص: ۱۳

۱- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۸۴، ح ۴۷؛ المزار الکبیر، ص ۶۶۳.

این دعا، دارای آثار و برکات فراوانی در دنیا و آخرت است. یکی از نزدیکان امام خمینی رحمه الله می گوید:

یکی از چیزهایی که امام در روزهای آخر به من توصیه می کردند، خواندن دعای عهد بود. ایشان می گفتند: «صبح ها سعی کن این دعا را بخوانی؛ چون در سرنوشت، دخالت دارد».^(۱)

درباره سیره آن عالم عظیم الشأن نیز آمده است:

امام حتی در موقعی که در بیمارستان بستری بودند، از انس با کتاب مفاتیح الجنان غافل نبودند. پس از رحلت ایشان که مفاتیح شان را از بیمارستان به بیت منتقل می کردیم، متوجه شدیم امام در مفاتیح خود در کنار دعای شریف عهد که آن را یک اربعین می خواندند، تاریخ شروع را هشت سوال نوشته اند.^(۲)

برخی علما مهم ترین آثار مداومت بر این دعا را سه چیز معرفی نموده اند که عبارت است از:^(۳)

۱. ثواب کسانی را خواهد داشت که در زمان ظهور در خدمت امام علیه السلام می باشند؛

۲. مایه ثبات و کمال محبت و اخلاص و ایمان شخص می شود؛

۳. مایه توجه خاص و نظر رحمت کامل آن حضرت به بنده می شود.

ص: ۱۴

۱- برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲.

۲- برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۳.

۳- فوز اکبر، ص ۸۷.

در این دعازندگی مهدوی ترسیم شده است؛ زیرا مشتمل بر درود خاصّ از طرف دعا کننده و نیز از سوی تمام مردان و زنان مؤمن - در شرق و غرب جهان و خشکی و دریا، و از پدر و مادر و فرزند - به پیشگاه حضرت ولی عصر علیه السلام است. خواننده دعا سپس عهد و پیمان و بیعت با آن حضرت را تجدید می کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار می دارد. آن گاه از خداوند درخواست می کند که اگر مرگش پیش از ظهور حضرت فرا برسد، پس از ظهور، او را از قبر، بیرون آورد و به یاری آن حضرت، سعادت مند کند. دعا برای تعجیل ظهور و فرج و برپایی حکومت حقه و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین و اهل ایمان، پایان بخش این دعای شریف است.

این دعا از هشت بخش تشکیل شده است که به بررسی آن ها می پردازیم:

بخش اول: خداشناسی

اشاره

ص: ۱۷

آغاز این دعا با لفظ «اللهم» است که سیزده بار در این دعا تکرار شده و نشان دهنده توجه ویژه دعا کننده به خداوند متعال است. بعد از این کلمه، نام «رب» آمده است که در این دعا پنج بار تکرار شده و نشان گر این است که دعا کننده همواره و در همه لحظات دعا، باید خدا را در نظر داشته باشد.

در قرآن نیز این گونه دعانمودن آمده است. در سوره مائده، آیه ۱۱۴ «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» آمده است. معمولاً دعاهاى قرآن با اسم «رب» آغاز می شود؛ ولی در این آیه با دو کلمه «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» آمده است که شاید به دلیل اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد. از این بخش، یاد می گیریم همواره خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنیم.

حضرت عیسی علیه السلام گفت: «خدایا غذایی از آسمان بفرست» و مشرکان بدانند که این کار عادى نیست؛ بلکه يك معجزه غیبی و الهی است.

بنابراین؛ این گونه دعا، سابقه قرآنی دارد و نشان گر روح خداشناسی در دعاها است. انسان منتظر، نیازمند شناخت هایی است که اولین آن ها در ابتدای همین دعا آمده است.

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات، برخورداری آن ها از نعمت بزرگ شناخت و معرفت است. در اهمیت شناخت، همین بس که خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان ها را به کسب شناخت و معرفت دعوت می کند، و کسانی را که اهل تفکر و تدبر و تعقل نیستند، به شدت مذمت نموده، توبیخ می کند.

خداوند در قرآن، ما را از پیروی آنچه به آن شناخت نداریم، منع کرده است: ((وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ)) (۱) وافرادی را که بدون شناخت، راهی را می روند و عملی را انجام می دهند، کوران و کران و گنگانی می داند که تدبّر نمی کنند.

در ضرورت شناخت، گفتار مولای متقیان به کمال بسیار قابل توجه است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

یا کمیل ما من حرکه الا و أنت محتاج فیها الی معرفه؛ هیچ حرکتی وجود ندارد، مگر آنکه تو در آن، به معرفت نیاز داری. (۲)

ص: ۱۹

۱- اسراء: ۳۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۹؛ بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی، ج ۲، ص ۲۵؛ تحف العقول، ص ۱۷۱.

معرفت و شناخت، اعمال ما را ارزشمند می کند. در مکتب اسلام، درجات اعمال و کارهای ما به میزان معرفت ما بستگی دارد. هر چه معرفت ما بیشتر باشد، کارهای ما ارزشمندتر است. معرفت خدا، پیامبران، ائمه، هستی، اصول و فروع دین برای منتظران، امری لازم است. با توجه به این نکته، نخستین مسیری را که این دعا برای زندگی مهدوی رقم می زند، خداشناسی است؛ زیرا شروع این دعا با ذکر الله و اوصاف خداست. کسی که می خواهد امام زمانش را بشناسد، اول باید خدا را بشناسد. در دوران غیبت نیز سفارش شده که این دعا خوانده شود: از خدا بخواهیم که خودش، پیامبرش و ولیش را به ما بشناساند؛ در غیر این صورت ما گمراه می شویم: «اللهم عَرِّفْنِي نَفْسَكَ (۱) فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ...» (۲).

خداشناسی، مقدمه امام شناسی است. انسانی که به دنبال امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است باید انسانی توحیدی و خداشناس باشد.

خداشناسی واقعی و شناخت عمیق دستورات دینی، پایه و مبنای تمام حرکات و رفتارهای منتظران واقعی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این نگاه، باعث می شود تا شخص منتظر در راه رفتن، نشستن، دیدن، گوش دادن و حتی فکر کردن... اجرای دستورات الهی را به صورت ملکه

ص: ۲۰

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲، باب ۴۵، ح ۴۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲.

درونی لحاظ کرده، رضایت الهی و حجت خدا را بر همه چیز مقدم دارد. درباره اوصاف یاران امام مهدی علیه السلام بحث خداشناسی بسیار حائز اهمیت است: «مردانی که خدا را آنچنان که باید، شناخته اند، یاوران مهدی در آخر الزمان هستند.»^(۱) «آن ها به وحدانیت خداوند، آنچنان که حق وحدانیت اوست، اعتقاد دارند.»^(۲) لذا نشانه اش این است که: «در راه اطاعت خدا پر تلاشند.»^(۳) آن ها کسانی هستند که: «یاران مهدی کسانی هستند که خداوند در وصف آن ها چنین فرموده است: خداوند، دوستدار ایشان است و ایشان نیز دوستدار خداوندند.»^(۴)

در ابتدای دعای عهد، شانزده وصف از اوصاف خدا بیان می شود: پروردگار نور عظیم، پروردگار کرسی بلند، پروردگار دریای جوشان، پروردگار سایه و آفتاب داغ، فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم، پروردگار فرشتگان مقرب و پیامبران خدا، و..... و در این بخش، پروردگار متعال با هفت صفت خاص یاد شده که جلوه ای

ص: ۲۱

۱- «رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمُهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»، (کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸).

۲- «فَهُمُ الَّذِينَ وَحَّدُوا اللَّهَ، حَقَّ تَوْحِيدِهِ»، (یوم الخلاص، ص ۲۳۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۵).

۳- «مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»، (یوم الخلاص، ص ۲۳۶).

۴- «هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ... يُجِبُّهُمْ وَيُجِبُّونَهُ»، (غیبت نعمانی، ص ۳۱۶: باب ۲۰، ح ۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰؛ مائده: ۵۴).

خاص از خداشناسی به شمار می آید.

۱. اَللّٰهُمَّ رَبَّ النُّوْرِ الْعَظِيْمِ؛ ای پروردگار نور بزرگ.

معمولاً زمانی که می خواهند کاری عمرانی را شروع کنند، از شخصیتی دعوت می کنند که کلنگ بزند و افتتاح کند. ما اگر بناست کاری را به نام شخصیتی شروع کنیم، چه بهتر که به نام خدا باشد؛ خدایی که خالق همه چیز است و نام های زیبایی دارد.

((وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى)) (۱) این آیه سه بار در قرآن تکرار شده که بیان می کند. بهترین اسم ها برای خداوند است. در میان اسماء حسنی، کلمه «الله» دربردارنده جمیع صفات کمال است؛ یعنی همه چیز در اوست؛ مثل شیر مادر که همه ویتامین های مورد نیاز نوزاد مثل قند و چربی و آب و فسفر در آن یافت می شود و یک غذای کامل است. در نام های خدا کلمه «الله» کامل ترین اسم خداست؛ یعنی همه معانی و کمالات در آن هست.

بعد از نام «الله» اسم «رب» آمده است. کلمه «رب» به معنای مالک و پرورش دهنده است؛ یعنی «الله» هم صاحب است و هم پرورش دهنده. و تکرار این وصف در این دعا نشان اهمیت این کلمه

ص: ۲۲

است. در قرآن هم نام «رب» زیاد ذکر شده است که حدود نود بار است. بیشترین نامی که در قرآن آمده «الله» و سپس «رَب» است. این نوع تکرارها با بلاغت، منافات ندارد؛ چون موقعیت هایش متفاوت است. ضمن آنکه برای تذکر، تفصیل و تنوع، تکرار لازم است و شیوه ای مناسب برای توجه و تربیت است.

اما در ابتدای این دعا، تکرار کلمه رب بی حکمت نیست؛ به ویژه در پنج فراز، این اسم الهی آمده است؛ زیرا ذکر کلمه «رب» و تکرار آن در دعا، درخواست ها را با اجابت مقرون می کند. در سوره انبیاء، آیه ۸۹ می خوانیم:

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ؛

و زکریا [را یاد کن] آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: پروردگارا! مرا تنها مگذار و [فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البته که] تو خود، بهترین وارثان هستی.

تکرار «رب» در آغاز دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام، نیز مهم و قابل توجه است و نشانه تأثیر آن در استجاب دعا یا یکی از آداب آن است.

در سوره ابراهیم، آیه ۴۱ و ۴۰ می خوانیم:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ * رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ؛

پروردگارا! مرا برپادارنده نماز قرار ده و از نسل و ذریه ام نیز. پروردگارا! دعای مرا [نماز و عبادتم را] بپذیر. پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و مومنان را در روز قیامت ببخش.

در دعاها، اصرار و تکرار، عجین با کلمه «رب» است؛ مثلاً در دعای مجیر حدود هفتاد بار می خوانیم: «أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبُّ؛ پروردگارا! ما را از آتش جهنم نجات بده». همچنین دعای جوشن کبیر که صد بند دارد، در پایان هر بند آن می گوئیم: «خَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبُّ».

[اما تکرار کلمه «رب» در این دعا شاید بهترین اسم و مناسب ترین نام برای رجعت باشد؛ یعنی خداوند، مالک و پرورش دهنده است و قدرت دوباره زنده کردن را دارد].

۲. رَبِّ الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ؛ ای پروردگار کرسی بلندمرتبه.

کرسی کنایه از قدرت، سلطه، تدبیر، هدایت و اداره کامل جهان است. در زبان فارسی هم، بر تخت نشاندن یا بر تخت نشستن، یعنی بر اوضاع مسلط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن است.

البته ممکن است «عرش»، کنایه از جهان ماورای ماده و «کرسی» کنایه از جهان ماده باشد؛ چنانکه در آیهالکرسی می خوانیم: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ».

امام صادق علیه السلام کرسی را علم خداوند معرفی می فرماید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (۱) قَالَ: «عِلْمُهُ». (۲)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

کرسی، نام جهانی بس وسیع است، تا آنجا که آسمان ها و زمین نسبت به آن، چون حلقه انگشتری است. (۳)

در مجموع، روایات درباره کرسی، مختلف است و همان طوری که امام صادق علیه السلام در حدیثی بیان فرموده، این مسئله، از علمی است که به جز خدا کسی آن را نمی داند. (۴)

۳. وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ ای پروردگار دریای پر از شعله.

در قرآن، دریای شعله ور و جوشان و خروشان، آمده است. در آیه ۶ سوره تکویر می خوانیم: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ».

منظور از این دریا، یا دریاهایی است که در آستانه قیامت برافروخته می شوند، و یا مواد مذاب و جوشان قعر زمین است که

ص: ۲۵

۱- بقره: ۲۵۵.

۲- توحید صدوق، ص ۳۲۷.

۳- خصال، ج ۲، ص ۵۲۳.

۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي الْكُرْسِيِّ وَالْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ.»، (توحید صدوق، ص ۳۲۷).

همچون دریایی از آتش، هرچند گاه یک بار از دهانه آتشفشان ها فوران می کند.

خلاصه آنکه قرآن نازل، وقران صائد (دعا) توجه انسان را از دیدنی ها، به نادیدنی ها سوق می دهد و به مسائلی توجه می دهد که شاید باور کردنش در ابتدا سخت باشد؛ اما برای خداوند متعال این مسائل، آسان و ممکن است و او بر هر امری تواناست.

۴. وَ مُنَزَّلَ التَّوْرَهِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ؛ و ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور.

کتاب های آسمانی را خداوند متعال نازل فرموده تا انسان ها را هدایت فرماید و مراد از «صحف اولی» در سوره طه، آیه ۱۳۳ تورات و انجیل و زبور است.

تصدیق آسمانی بودن کتاب تورات و انجیل، به معنای ابقای آن ها برای همیشه نیست؛ بلکه به معنای هم سوئی و هماهنگی محتوای همه کتب آسمانی است: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (۱).

اصول همه ادیان، یکی است؛ ولی «شرایع» آن ها متعدد است. دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می رساند؛ ولی در هر زمان، تنها یک شریعت پذیرفته است. امروزه

ص: ۲۶

تنها دین مورد رضایت خداوند متعال، فقط اسلام است ((إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)). (۱) اسلام که دین عدل و عدالت است و برای برپایی عدالت آمده، تمام دستورات اجرایی و روش تربیتی آن نیز براساس عدل است. با سیری در قرآن، روش عادلانه آن را در همه موضوعات مشاهده می‌کنیم و انصاف و عدالت و بی‌طرفی را در تمام برنامه‌های آن به وضوح می‌بینیم؛ زیرا با تمام امتیازاتی که قرآن دارد، کتاب‌های آسمانی قبل از خود را نادیده نمی‌گیرد و کتاب‌های تحریف‌نشده تورات و انجیل را که پیش از او بوده تأیید می‌کند و این، نمونه‌ای از انصاف است.

کلمه «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است: ((وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ)) (۲) ولی به قرینه آیه ((وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا)) (۳) به نظر می‌رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داوود علیه السلام باشد که در برگرفته مجموعه مناجات‌ها، نیایش‌ها و اندرزهای آن حضرت است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام، یک «مزمور» است. این کتاب بعد از تورات، نازل شده و مراد از «ذکر» در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، (۴) نیز

ص: ۲۷

۱- آل عمران: ۱۹.

۲- قمر: ۵۲.

۳- نساء: ۶۳؛ اسراء: ۵۵.

۴- ((وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)).

همان تورات است؛ چنانکه در آیه ۴۸ همین سوره هم آمده که تورات، ذکر است:

((وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءَ وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ)).

اما مهم ترین کتب آسمانی، تورات یهودیان، انجیل مسیحیان و قرآن مسلمانان است و خدای متعال هر سه را در یک سوره، نور معرفی فرموده است.

خداوند در سوره مائده، آیه ۱۵ می فرماید: قرآن نور است (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ).

در آیه ۴۴ همین سوره فرموده است: تورات، نور است ((إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ)).

و در آیه ۴۶ انجیل را نور دانسته است ((وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ)).

همچنین میان قرآن و این کتاب ها شباهت هایی وجود دارد. بین قرآن و تورات، شباهت های فراوانی است. در انجیل، تکیه بر مواعظ است و در زبور، تکیه بر دعاست؛ ولی از نظر قوانین، شباهت تورات به قرآن بیشتر است؛ از این رو به تورات، امام گفته شده است. ((وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا)). (۱) اما باید دانست قرآن، وارث، کامل کننده و جامع تورات و انجیل و زبور است.

ص: ۲۸

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أُعْطِيَتْ السُّورَةُ الطُّوَالُ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيَتْ الْمِثْنُ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيَتْ الْمَثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فَضِّلْتُ بِإِلْمَفَصْلِ ثَمِيَانٌ وَ سِتُونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهَيْمِنٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَةِ لِمُوسَى وَ الْإِنْجِيلِ لِعِيسَى وَ الزَّبُورِ لِدَاوُدَ؛

سوره های طولانی را به جای تورات، و سوره های صد آیه ای را به جای انجیل، و سوره های کمتر از صد آیه را به جای زبور، به من اعطاء کردند و علاوه بر اینها خداوند با دادن سوره های مفصل (یعنی سوره های کوتاه، سوره هایی که زود به فصل بسم الله الرحمن الرحيم می رسد) که ۶۸ سوره است مرا برتری داد. و قرآن، مهیمن بر سایر کتب (تورات، انجیل و زبور) است. (۱)

اکنون، امام مهدی علیه السلام وارث این کتاب های آسمانی است؛ زیرا امام هر عصر و زمانی وارث تمام خوبی های گذشتگان است. در فرازی از زیارتنامه امام حسین علیه السلام) می خوانیم:

السلام عليك يا وارث التوراه و الانجيل و الزبور. (۲) و امام مهدی وارث تمام انبیا و اولیاست.

۵. وَ رَبِّ الظِّلِّ وَ الْحَزْوَرِ؛ ای پروردگار سایه و آفتاب

ص: ۲۹

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۰۱.

۲- إقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۱۲، باب ۹، فصل فی فضل زیاره الحسين ليله النصف من شعبان.

کلمه «ظل» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای داغ و سوزان است که خداوند مالک هر دوی آن هاست. او خالق دنیا و آخرت، مالک و پرورش دهنده اضداد و خدای روز و شب است.

در سوره فاطر، آیه ۲۱ آمده است: ((وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُّورُ)) و سایه و گرمای آفتاب [یکسان نیستند]. در این آیه، مؤمن و کافر، به سایه و آفتاب، تشبیه شده اند که نتیجه این مقایسه و تشبیه، آن است که مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

تشبیه مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ، برخی از مفسران را به نتیجه ای سوق داده و گفته اند: «منظور از ظل، بهشت است؛ زیرا آنجا همیشه سایه است و مقصود از حرور، جهنم سوزان است».^(۱)

ضمن آنکه «یَوْمَ الْحَرُّورِ» هم در روایات به عنوان وصف روز قیامت آمده است؛ بنابراین خداوند متعال، مالک و پروردگار آفتاب و سایه است و اگر می خواهید از سوزش آفتاب قهر الهی در دنیا و آخرت نجات یابید و در سایه امن الهی باشید، راهش فقط پیروی از قرآن است.

عن معاذ بن جبل: کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی سفر.... فقال:

إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السَّعَادَةِ وَ مَوْتَ الشَّهَادَةِ وَ النَّجَاهَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ الظَّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِزْبٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ؛ (۱)

اگر می خواهید با سعادت زندگی کنید؛ اگر می خواهید به درجه شهید برسید و روز قیامت نجات داشته باشید و از سوزش آفتاب قهر الهی در آن روز ایمن باشید و روز قیامت نجات داشته باشید درس قرآن فراگیرید، زیرا کلام خداوند نجات از شیطان و سنگینی میزان است.

۶. وَمَنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ؛ وای نازل کننده قرآن عظیم.

خداوند متعال در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؛ (۲) یعنی ما به تو قرآن عظیم داده ایم. انصافاً قرآن، کتاب بسیار عظیمی است. در میان یکصد و چهارده سوره قرآن، ۲۹ سوره آن با حروف مقطعه شروع می شود. در ۲۴ مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن و عظمت آن است؛ چنانکه در سوره بقره به دنبال «الم»، «ذَلِكَ الْكِتَابُ» آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است. عموم نویسندگان، کتاب خود را خالی از نقص ندیده، به سبب نقص ها و

ص: ۳۱

-
- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۲؛ منقول از تفسیر ابی الفتوح رازی. شبیه این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز خطاب به سلمان با تفاوت [یوم الحسره و ضلل یوم الحرور] آمده است. ر.ک: جامع الأخبار، فصل ۲۱، ص ۴۱.
- ۲- حجر: ۸۷.

اشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می کنند و از پیشنهادها و انتقادهای استقبال می کنند؛ اما تنها خداوند است که درباره کتاب خود با صراحت می فرماید: «الْكِتَابُ الْحَكِيمُ»؛ تمام آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

معصومان هم روایاتی در عظمت قرآن بیان فرموده اند که برای رعایت اختصار فقط دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می نمایم، تا از زبان امام اول، این حقیقت را مرور کنیم. آن حضرت می فرماید:

در قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته آمده است. دوی دردها و نظم امور در قرآن است. (۱)

قرآن، دریایی است که قعر آن، دست یافتنی نیست، بنایی است که پایه هایش سست نمی شود و داروی شفابخشی است که بیماری در پی ندارد. (۲)

قرآن، عزتی است که شکست ندارد و حقی است که خوار نمی شود. (۳)

ص: ۳۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

قرآن، بهترین موعظه، ریسمان محکم الهی، بهار دل ها، چشمه های علم، و عنصری است که دل جز با آن، صیقلی نمی شود. (۱)

قرآن، نوری روشن، شفایی سودمند، سیراب کننده تشنگی های معنوی و وسیله حفظ و نجات است. (۲)

کسی با قرآن ننشست، مگر آنکه از انحرافش کاسته و به هدایتش افزوده شد. (۳)

در قرآن، سرگذشت پیشینیان، اخبار آیندگان و تکالیف حاضران است. (۴)

قرآن، بزرگ ترین بیماری ها را که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است، درمان می کند. (۵)

قرآن، خیرخواهی است که خیانت نمی کند، راهنمایی است که گمراه نمی سازد و گوینده ای است که دروغ نمی گوید. (۶)

انسان، بدون قرآن، غنایی و بعد از قرآن، فقری ندارد. (۷)

ص: ۳۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۳۱۳.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

هنگامی که امور، مثل پاره های شب تاریک بر شما مشتبه شد، به قرآن رو آورید. (۱)

قرآن، هرگز کهنه نمی شود. (۲)

برتری قرآن بر کتب دیگر، همانند برتری خداوند بر خلق است. (۳)

شما را به خدا نگذارید در عمل به قرآن دیگران بر شما سبقت بگیرند. (۴)

این جانب که موهای سر و صورتم سفید شده و ده ها سال در کنار این سفره الهی بوده ام، به شما عزیزان منتظر می گویم که قرآن، این کتاب عظیم، جلوه علم الهی است و اگر هر روز در هر جمله آن تدبّر شود، نکته تازه ای به ذهن می رسد. طلباب عزیز، زمانی عالم ربّانی می شوند که همواره به فهم و تدبّر در این علم بی انتها مشغول باشند؛ زیرا قرآن می فرماید:

كُونُوا رَبَّائِيَٰنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ. (۵)

در این آیه دو بار کلمه «کنتم» در کنار جملات «تعلمون» و «تدرسون» آمده که رمز استمرار و تداوم است؛ یعنی تعلیم و تدریس

ص: ۳۴

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۳- بحارالانوار، ج ۷۷، ۱۱۴.

۴- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۵- آل عمران: ۷۹.

قرآن باید در تمام سطوح و هر روز باشد. به امید آنکه شاهد اجرای چنین روشی در حوزه ها و دانشگاه ها باشیم.

۷. رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ؛ ای پروردگار ملائک مقرب و پیغمبران و رسولان

مقرب به معنای قریب و نزدیک است. در سوره نساء، آیه ۱۷۲ ((الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ)) به معنای فرشتگان مقرب آمده است. همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. هم مقام آنان تفاوت دارد و هم مسئولیت آنان. مقام بعضی مانند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل از سایرین برتر است. در قرآن، فقط نام جبرئیل و میکائیل آمده است: ((وَمَلَأْنَاهُ وَرُسُلًا بِهِ وَجِبْرِيْلَ وَمِيكَالَ)) (۱) در باقی آیات، اوصاف فرشتگان آمده است؛ مانند: ((كَرَامًا كَاتِبِينَ)) (۲).

لذا فرشتگان نیز گروهها و دستجات مختلفی دارند و هر دسته ای در مقام خاص و دارای قدرتی و برای کاری هستند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (۳)

مسئول وحی «جبرئیل»، مسئول ارزاق «میکائیل»، مسئول قبض روح «عزرائیل» و مسئول دمیدن در صور «اسرافیل» است.

ص: ۳۵

۱- بقره: ۹۹.

۲- انفطار: ۱۱.

۳- صافات: ۱۶۴.

«روح» یکی از دیگر فرشتگانِ مقرب الهی است که نام او در قرآن، به صورت جداگانه و معمولاً در کنار «ملائکه» آمده است: ((يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ))، (۱) ((تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ))، (۲) و در ((تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ))، (۳).

اما در این فراز به مقام انبیا و رسولان نیز اشاره شده است که مشخص می کند نبی با رسول تفاوت دارد. درباره فرق میان «رسول» و «نبی»، سخن بسیار گفته شده است؛ از جمله گفته اند: نبی به کسی گفته می شود که مأموریت و رسالتی بر عهده او گذارده شده، تا آن را ابلاغ کند و بنا بر این که از ماده «نبا» به معنای خبر باشد، به کسی گفته می شود که از وحی الهی آگاه است و خبری دهد و بنا بر این که از ماده «نبو» به معنای رفعت و بلندی باشد، به کسی گفته می شود که عالی مقام است. رسول نیز کسی است که صاحب آیین و شریعت آسمانی و مأمور ابلاغ آن باشد؛ یعنی علاوه بر دریافت وحی الهی، مأمور رساندن آن به مردم نیز هست؛ اما نبی وحی را دریافت می کند و در عین حال، موظف به ابلاغ آن نیست؛ بلکه اگر از او سؤال

ص: ۳۶

۱- نبأ: ۳۷.

۲- معارج: ۴.

۳- قدر: ۴.

کنند، پاسخ می گوید. (۱) به تعبیر دیگر، نبی همانند طیب آگاهی است که در محل خود آماده پذیرایی بیماران است. او به دنبال بیماران نمی رود؛ ولی اگر بیماری به او مراجعه کند، از درمانش چیزی فروگذار نمی کند. رسول، طیبی است سیار؛ همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... طیب دؤار بطبه». (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پزشکی بود که به دنبال بیماران می رفت و چشمه ای بود که به دنبال تشنگان، روان بود.

برخی از پیامبران هر دو مقام را داشتند؛ مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که علاوه بر دریافت وحی، مأمور ابلاغ آن نیز بود و برای تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می کرد و در عین حال، از طریق باطنی به تربیت نفوس می پرداخت. (۳)

ابوذر هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفرند که سیزده نفرشان رسول بودند. (۴)

ص: ۳۷

-
- ۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۵.
 - ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.
 - ۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۰.
 - ۴- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۴ و ج ۴، ص ۴۵۲.

بخش دوم: درخواست و طلب [اسئلك]

اشاره

ص: ۳۹

در این فراز، شخص دعا کننده، برای بیان درخواست های خود دوباره اسما و صفات پروردگار را یاد می کند. این تکرار صفات الهی در دو قسمت بعد از «اسئلك» به دلیل این است که دعا کننده، اسما و صفات الهی را متناسب با نیازش، ذکر کند و حتی تکرار آن، خالی از لطف نیست.

گاهی حضرت علی علیه السلام به سبب ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می کرد؛ چنان که به فرزندانش وصیت می کند: «الله الله فی الایتام»، «الله الله فی جیرانکم»، «الله الله فی الصلاه»، «الله الله فی القرآن»... (۱) که در این عبارات، لفظ جلاله «الله» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز، گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او حرکتی تکراری انجام می دهد؛ ولی در واقع در هر

ص: ۴۰

حرکت، گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه، کلنگ می زند، در ظاهر، کاری تکراری می کند؛ ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه، بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه، گامی به خدا نزدیک می شود، تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم:

دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ (۱)

چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته، بیان گر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است. اصولاً بقای زندگی وابسته به تنفس مکرر است و کمالات، با تکرار، حاصل می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پدید نمی آید؛ همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

لذا در این بخش، ده مطلب آمده است: خدایا از تو درخواست می کنم (أَللَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ)

۱. بوجهک الکریم؛ به حق روی بزرگوار و بخشنده ات.

خداوند متعال، جسم نیست، تا صورت و روی داشته باشد. منظور

ص: ۴۱

از این کلمات، معنای ظاهری آن‌ها نیست. در سوره بقره، آیه ۱۱۵ می‌خوانیم:

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛

مشرق و مغرب، از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست. همانا خداوند [به همه جا] محیط و [به هر چیز] داناست.

در آخرین آیه سوره قصص نیز می‌خوانیم:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ؛

هر موجودی هلاک می‌شود، جز ذات پروردگار.

بنا بر این اولاً: وجه الله همیشه و همه جا هست؛ لذا باید فقط او را برآورنده حاجات بدانیم و اگر اولیای خدا را واسطه قرار می‌دهیم بدانیم که آن‌ها هم فیض الهی را به ما می‌رسانند.

ثانیاً: او کریم است؛ در قرآن یکی از صفات خداوند، کریم ذکر شده است. (مَيَّا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ). (۱) «کریم» یعنی بزرگوار و بخشنده.

البته می‌توان گفت مصداق بارز و کامل وجه کریم در این عصر و زمان امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا امام رضا علیه السلام فرمود:

ص: ۴۲

«وجه الله» پیامبر خدا و حجت های او در زمین هستند که به وسیله آنان به خدا، دین و معرفت او توجه می شود. (۱)

در دعای ندبه نیز درباره امام زمان علیه السلام می خوانیم:

«أین وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء.»

۲. وَ بِنُورِ وَ جِهکِ الْمُنیرِ: و به نور جمال روشنی بخت.

امام حسین علیه السلام هم در دعای عرفات، خداوند متعال را این گونه خطاب کرده است:

فأسألك بنور وجهک الذی أشرقت له الارض و السماوات؛ (۲)

خدایا! به حق نور وجهت که زمین و آسمان ها را نورانی کرده است، از تو درخواست می کنم.

نور وجه با وجه که در جمله قبل بود، تفاوت دارد. خداوند هم نور است و هم نور دهنده و همه نورهای عالم، پرتویی از نور جمال او است. نور فقط خداست و او به هر کس بخواهد، نور می دهد و او را نورانی می سازد. هر فردی به هر اندازه که محبوب و مقرب در گاه الهی شود، منیر می شود؛ لذا در قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منیر خوانده شده است. در سوره احزاب آیه «۴۵ و ۴۶» آمده است:

ص: ۴۳

۱- توحید صدوق، ص ۱۱۷.

۲- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۹؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۳.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه [بر مردم] و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. و [نیز] دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان [قرار دادیم].

در این دو آیه، نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه بیان شده است. آن حضرت در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن، سبب رشد، حرکت و تشخیص است. (سراجاً منیراً). اکنون تنها مخلوقی که در مرتبه اعلی از خداوند متعال کسب نور کرده، به دیگران نور می بخشد، آخرین وارث پیامبر، یعنی امام مهدی علیه السلام است.

۳. وَمَلِكِ الْقَدِيمِ: قسم به سلطنت ازلی ات.

خداوند، مالک و فرمانروای تمام جهان هستی است. در سوره مائده، آیه ۱۲۰ می خوانیم:

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ؛

ملک و حکومت آسمان ها و زمین و آنچه در آن هاست تنها از آن خداست.

«مَلِكِ» در لغت به معنای حاکم و زمامدار است و در آیات و روایات به قدمت آن برای خداوند متعال، اشارات فراوانی شده است، مثلاً در سوره توحید می گوئیم: «وَلَمْ يُولَدْ؛ از کسی به دنیا نیامده»

بلکه او ازلی است، نه حادث که از چیزی پیدا شده باشد. در داستان سرایی ها هم گفته می شود: یکی بود، یکی نبود، زیر گنبد کبود، غیر از خدا هیچ کس نبود؛ یعنی او قدیم است.

در سوره حدید، آیه ۲ نیز می خوانیم:

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

حکومت آسمان ها و زمین برای اوست؛ زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی تواناست.

۴. یا حَیِّ یا قَیُّوْمُ؛ ای زنده! ای پابرجا!

در آیةالکرسی می خوانیم: ((اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ))

معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می کند و مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدایی ناپذیر است و در آن، فنا راه ندارد: ((وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ)). (۱) او در حیات خویش، نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع نیست: «یا حی الذی لیس کمثله حی». (۲)

با توجه به تکرار این اسم در این دعا، درباره آن در فرازهای بعدی کمی بیشتر توضیح داده خواهد شد.

ص: ۴۵

۱- فرقان: ۵۸.

۲- مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

«قیوم» از «قیام» است و به کسی گفته می‌شود که روی پای خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند. (۱) کلمه «قیوم» سه بار در قرآن آمده است که در هر سه مورد در کنار کلمه «حی» قرار دارد.

قیام خدا از خود اوست؛ ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست. مراد از قیومیت پروردگار، تسلط و حفاظت و تدبیر کامل او برای مخلوقات است. قیام او دائمی و همه جانبه است؛ می‌آفریند، روزی می‌دهد، هدایت می‌کند و می‌میراند و لحظه‌ای غافل نیست.

هر موجود زنده‌ای برای ادامه حیات، نیازمند منبع فیض است؛ همچون لامپی که برای ادامه روشنی، به اتصال برق نیاز دارد. تمام موجودات برای زنده شدن، باید از «حی» تغذیه شوند و برای ادامه زندگی باید از «قیوم» مایه بگیرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ؛

هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست. (۲)

نقل کرده اند که در جنگ بدر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکرر در سجده می‌گفتند: «یا حَیُّ یا قَیُوم». (۳)

ص: ۴۶

۱- مفردات راغب، ذیل کلمه «قیوم»، ص ۱۵۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۳- روح البیان، ج ۱، ص ۴۰۰.

دوباره تأکید می شود: «خدایا از تو می طلبم به حق آن نامی که...»

درخواست به نام خدا، یعنی از تو کمک می خواهم و تکیه گاه و امید و معشوق من فقط تو هستی؛ زیرا تمام هستی به خداوند بر می گردد. انبیا هم آمده اند تا مردم را به خداوند برسانند. توحید یعنی اینکه بدانیم سرچشمه هستی خداست. در این قسمت، دعا کننده، یک بار دیگر به صورت ویژه به توحید توجه می کند و به خداوند متعال عرضه می دارد:

۵. اشرقت به السموات و الارضون؛ به حق آن اسمی که آسمان ها و زمین ها را با آن، نور بخشیدی.

متناسب با این فراز، آیه ای درباره روشن شدن روز قیامت در سوره زمر، آیه ۶۹ آمده است:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛

و [در آن روز] زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حق داوری شود؛ در حالی که بر آنان ستم نمی رود.

گفتنی است روشن شدن آخرت به نور پروردگار، بدین معنا

نیست که دنیا از نور الهی خالی است؛ چه اینکه دنیا نیز مانند آخرت، روشن به نور الهی است؛ هر چند به سبب شرایط دنیا، این نور مانند آخرت مشاهده نمی شود. در آخرت، نور الهی، تجلی کامل خویش را خواهد یافت و همگان بر آن، واقف خواهند شد.

در تفسیر اطیب البیان(۱) می خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می شود، مراد از «نور رب» نوری است که از مؤمنان بر می خیزد.

سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می کند: ((يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ)) (۲)

از این آیه و این تفسیر می توان نتیجه گرفت که: نور روشن کننده هستی می تواند نور معصوم باشد که پرتویی از نور خداست. بنا براین پیامبر و اهل بیت علیهم السلام چه در دنیا و چه در آخرت، نور پروردگارند که در زیارت جامعه کبیره نیز به تجلی آن ها اشاره شده است: «وأشرق الأرض بنوركم» که هم سو با همین فراز دعاست؛ اما باید دانست، بر اساس اعتقادات شیعه، اهل بیت علیهم السلام از تجلی های برتر نور الهی اند و نور آن ها در راستای نور پروردگار، روشن گر و هدایت کننده است. در همین راستا در بخشی از یک حدیث طولانی و زیبا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۴۸

۱- اطیب البیان، ذیل آیه شریف.

۲- حدید: ۱۳؛ تحریم: ۸.

ثم اظلمت المشارق و المغرب، فشكت الملائكة الى الله تعالى ان يكشف عنهم تلك الظلمه. فتكلم الله جلّ جلاله كلمه فخلق منها روحاً ثم تكلم بكلمه فخلق من تلك الكلمه نوراً، فأضاءت النور الى تلك الروح و أقامها مقام العرش فزهرت المشارق و المغرب فهي فاطمه الزهراء و لذلك سميت الزهراء لأن نورها زهرت به السماوات؛(۱)

سپس ظلمت و تاریکی همه جا را فرا گرفت. فرشتگان به خدا شکایت کردند: «خدایا! این تاریکی را از ما برطرف کن». پس خداوند، کلمه ای فرمود و از آن کلمه، روحی را خلق کرد. سپس کلمه ای فرمود و از آن کلمه هم، نوری خلق کرد. آن نور، روشنایی داد [و اضافه شد] به آن روح. خداوند، او را در جایگاه عرش جا داد. پس همه جا روشن شد. آن، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است؛ به همین دلیل، «فاطمه» را «زهرا» نامیدند؛ چون به واسطه نور او، آسمان ها روشن شد.

در روایت دیگری امام مهدی علیه السلام نور دهنده زمین به حساب آمده است: مفضل بن عمر می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «رَبِّ الْأَرْضِ» در آیه «واشرق»

البته آیه ذکر شده، در روایات به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تفسیر و تأویل شده و در حقیقت، نوعی تشبیه و تأکیدی است بر این مطلب که هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام دنیا نمونه ای از صحنه قیامت خواهد شد و عدل و داد به وسیله آن امام در عالم، حکم فرما خواهد شد. امام صادق علیه السلام تحول جهان را در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و الزمان در پرتو آیه شریف «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»(۲) چنین بیان می فرماید:

إن قائمنا إذا قام اشرفت الارض بنور ربها و استغنى العباد عن ضوء الشمس؛(۳)

هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن می شود و مردم از نور خورشید بی نیاز می گردند.

۶. وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛ وَ بِهِ أَنْ اسْمِي كَهْ أَوْلِينَ وَ آخِرِينَ أَهْلِ عَالَمٍ بِهِ أَنْ، إِصْلَاحٌ مِي يَابِنْد.

درخواست از خداوند متعال با این کلمات در دعاهای دیگر نیز وجود دارد. امام حسین علیه السلام به خداوند عرض می کند:

ص: ۵۰

۱- نورالثقلین، ذیل آیه، ح ۱۲۱؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲- زممر: ۶۹.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ دلائل الامامه، ص ۴۸۶.

فَأَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ وَانْكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلِحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ... (۱)

مانند فراز قبل، بعید نیست آن اسمی که خلق اول و آخر با آن اصلاح شده اند، همان مقام انسان کامل و خلیفه الهی باشد؛ زیرا خداوند، حجت و امام را قبل، هم زمان و بعد از خلق آفریده است و هیچ گاه زمین از وجود او خالی نبوده و نیست.

الآن وجود مقدسی که در زندگی هر فردی حضور داشته باشد، او را از فساد دور کرده، به صلاح برساند، حضرت مهدی است. به عبارت دیگر، مهدویت سبب رشد، تعالی و تربیت فرد و جامعه است. امروزه زندگی با یاد و نام حضرت تنها راه نجات و اصلاح است. هر فردی به هر اندازه زندگی اش را رنگ مهدوی ببخشد، به همان اندازه سود نصیبش می شود. منتظر با زمزمه این فراز به این نکته دقت دارد که زندگی اش باید مورد رضایت حضرت ولی عصر علیه السلام باشد؛ زیرا نقش حجت خدا در زندگی، این است که انسان را از فساد نجات داده، او را به صلاح و فلاح برساند.

در زیارت جامعه کبیره آمده است: بِمَوَالِئِكُمْ... أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا؛

ص: ۵۱

خداوند به واسطه ولایت شما، آن بخشی از دنیای ما را که فاسد و بی ثمر بود، اصلاح کرد.

به راستی هر فردی که در زندگی موفق بوده و به صلاح و رشد رسیده باشد، به واسطه حجت زمانش به این نعمت و ارزش رسیده است.

۷. يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ؛ ای زنده پیش از هر موجود زنده!

۸. وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ؛ وای زنده پس از هر موجود زنده!

۹. وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ؛ وای زنده در آن هنگام که زنده ای وجود نداشت!

در این دعا تأکید خاصی بر حی بودن خداوند متعال است. این مسئله در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر، این گونه مطرح شده است:

يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ حَيٌّ يَا حَيُّ الَّذِي لَا يُشَارِكُهُ حَيٌّ يَا حَيُّ الَّذِي لَا يَحْتَاجُ إِلَى حَيٍّ يَا حَيُّ الَّذِي يُمِيتُ كُلَّ حَيٍّ يَا حَيُّ الَّذِي يَرْزُقُ كُلَّ حَيٍّ يَا حَيًّا لَمْ يَرِثِ الْحَيَاةَ مِنْ حَيٍّ يَا حَيُّ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ لَا

ص: ۵۲

آری؛ خداوند، زنده است، قبل از هر زنده ای و بعد از هر زنده ای. در زنده بودن، نظیر و شریکی ندارد و برای زنده ماندن، نیازمند دیگری نیست. او زندگان را می میراند و به همه زنده ها روزی می بخشد. او زندگی را از زنده ای دیگر به ارث نبرده است؛ بلکه به مردگان نیز زندگی می بخشد. او زنده و پا برجاست.

اما چرا در این دعا این اسم، چهار بار تکرار شده و در ادامه نیز به زنده شدن و مردن اشاره می شود؟ آیا ممکن است با بحث رجعت، مرتبط باشد که درباره این دعا برجسته است؟ به نظر می رسد تأکید بر این مسئله، بی ارتباط با بحث رجعت نباشد.

۱۰. یا محی الموتی؛ ای زنده کننده مردگان!

کسی که یک بار آفرید، باز هم می تواند بیافریند: «يُحْيِي الْمَوْتَى» (۲).

در سوره نجم، آیه ۴۴ نیز آمده: «وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا؛ و اوست که می میراند و زنده می کند».

آری؛ کسی که بر همه هستی حکومت کامل دارد، قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... هُوَ يُحْيِي وَ

ص: ۵۳

۱- بلدالامین، ص ۴۰۸.

۲- حج: ۸.

در قرآن، این گونه آیات، فروان بیان شده است؛ مثلاً در سوره عنكبوت، آیه ۱۹ می خوانیم:

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛

آیا ندیده اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ البتّه این [کار] بر خداوند، آسان است.

۱. در نتیجه: جهان آفرینش، مظهر قدرت نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده ها است: «يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ».

۲. آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار همیشگی خداوند است: «يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (فعل مضارع، نشانه ی استمرار و دوام است).

۳. آفرینش اولیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند، آسان است و تنها یک اراده می خواهد: «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ».

۱۱. و ممیت الاحیاء؛ و ای میرا ننده زندگان!

در قرآن می خوانیم مرگ و حیات، جلوه ای از ربوبیت الهی است: «إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ ... هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا».

و در سوره یونس، آیه ۵۶ آمده است:

وَيُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛

اوست که زنده می کند و می میراند. و به سوی او باز گردانده می شوید.

حضرت ابراهیم (۱) برای معرفی و شناساندن خداوند متعال به همین مساله اشاره کرد:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ؛

آیا آن کس [=نمرود] را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه و گفت و گو می کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: «خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند».

و در سوره روم، آیه ۴۰ می خوانیم:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ؛

خداوند، کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، آن گاه شما را می میراند و سپس زنده می کند. آیا از شریک هایی که شما [برای خدا] گرفته اید کسی هست که ذره ای از این کارها را انجام دهد؟ از آنچه شریکش قرار می دهند او منزّه و برتر است.

ص: ۵۵

در این آیه به چهار صفت الهی اشاره شده که هر یک به تنهایی برای تسلیم و تعبد انسان کافی است. آفرینش انسان، دلیل مستقلاً بر لزوم بندگی انسان است: ((اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ)) (۱). روزی دادن خداوند به ما، دلیل بر لزوم بندگی ماست: ((فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ)) (۲). میراندن و زنده کردن نیز هر یک به تنهایی، دلیل لزوم تعبد و تسلیم انسان در برابر پروردگار متعال است: ((اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ)).

در سوره غافر، آیه ۶۸ هم می خوانیم:

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

او کسی است که زنده می کند و می میراند، و چون به وجود چیزی حکم کند، فقط به آن می گوید: «باش»، پس بی درنگ موجود می شود.

در نتیجه:

۱. میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست: «هُوَ الَّذِي».

۲. قدرت او برای زنده کردن و میراندن، یکسان است: «يُحْيِي وَيُمِيتُ».

۱۲. يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛ اِي زنده که غير تو معبودی

ص: ۵۶

۱- بقره: ۲۱.

۲- قريش: ۳-۴.

نیست!

پیش تر، حی بودن خداوند را توضیح دادیم. در این قسمت، وحدانیت او ذکر شده است که مقداری در این باره توضیح می دهیم:

در قرآن بارها شعار توحید با بیانات گوناگون مطرح شده است؛ مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، (۱) «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، (۲) «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»، (۳) «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا»، (۴)

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اولین صفحه شناسنامه هر مسلمان است. اولین شعار و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز با همین جمله بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (۵) همچنان که فرمود:

من قال لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنة. و اخلاصه بها أن تحجزه لا اله الا الله عما حرم الله؛

هر کس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می شود. و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا اله الا الله»، وی را از حرام های الهی دور سازد. (۶)

ص: ۵۷

۱- صافات: ۳۵.

۲- بقره: ۱۶۳.

۳- انبیاء: ۸۷.

۴- نحل: ۲.

۵- کنز العمال، ح ۳۵۵۴۱.

۶- ثواب الاعمال، ص ۲۰؛ التوحید، ص ۲۸.

امام صادق علیه السلام فرمود: «قول لااله الاالله ثمن الجنة؛(۱) گفتن «لااله الاالله» بهای بهشت است» همان گونه که این حدیث قدسی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «کلمه لااله الاالله حصنی؛(۲) کلمه توحید، دژ مستحکم الهی است».

آری؛ توحید، مایه نجات و رستگاری انسان است. البته همان گونه که می گویند هر کس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد که یعنی به شرط خواندن همه دروس لازم، گفتن «لااله الاالله» نیز نجات دهنده است؛ اما با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره شده است.

عارف واصل، مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی می فرماید:

مرا شیخی بود بزرگوار [شاید مرحوم آخوند ملا حسین قلی همدانی] که مانند او راننده ام. از او پرسیدم: «در اصلاح و جلب معارف، چه عملی را به تجربه رسانده اید؟» فرمود: «من عملی را مؤثرتر ندیدم از اینکه در هر شبانه روز، یک بار بر سجده طولانی مداومت شود و در آن سجده بگوید: لا إله إلا أنت سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». (۳)

ص: ۵۸

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۹۶؛ ثواب الاعمال، ص ۴.

۲- بحارالانوار، ج ۳، ص ۷؛ امالی، ص ۲۳۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳- انبیاء: ۸۷.

و به هنگام گفتن، خود را در زندان طبیعت زندانی و به زنجیرهای اخلاق رذیله بسته ببیند؛ آن گاه اقرار کند: بار الها این کار را تو بر من نکردی؛ بلکه من خود بر خود ستم کردم و خود را به اینجا انداختم.»^(۱)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در دعای کمیل عرضه می دارد:

لا إله إلا أنت سبحانك و بحمدك ظلمت نفسي و تجرأت بجهلي؛^(۲)

خدایی جز تو نیست ای ذات پاک و منزّه و به حمد تو مشغولم و به خودم ظلم کردم و به نادانی خودم، دلیری کردم.

اقرار و اعتراف به وحدانیت، در بخش های زیادی از دعاها وجود دارد و تقریباً می توان گفت: یکی از آداب دعا، همین مسئله است.

ص: ۵۹

۱- اسرار الصلوه، ص ۴۲۷.

۲- مصباح المتهجد، ص ۸۴۴.

بخش سوم: ابلاغ درود

اشاره

ص: ۶۱

سلام به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دعا از جهت کمیت، جهانی و از حیث کیفیت به اندازه عرش خداست. کیفیت سلام به امام در این دعا، بلندنظری منتظر را می رساند. انسان منتظر، بلندنظر است و اندیشه جهانی دارد و وقتی خواسته ای هم دارد، با نگاهی عمیق و طولانی، آن را مطرح می کند. برخی، امام را فقط برای رفع مشکلات خود طلب می کنند؛ اما منتظران واقعی، دغدغه جهانی دارند و هنگامی که مشکلی در غیر جغرافیای خود اتفاق می افتد، نگران می شوند.

دعای عهد به منتظران، افق جهانی می بخشد. در این بخش دعا می خوانیم:

... عن جميع المؤمنين و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها...؛ از طرف همه مردان و زنان باایمان در مشرق های زمین و مغرب های آن..... .

منتظران با قرائت این دعا در ابتدای صبح از طرف همه مؤمنان سراسر جهان، به امام خود سلام می دهند. این فراز از دعا نشان

می دهد که امام را تنها برای خود خواستن، غلط است. منتظر واقعی، دغدغه جهانی دارد و چنین انتظاری، انتظار مثبت و پویاست.

در این قسمت، از خداوند متعال درود و سلام برای امام زمان درخواست می کنیم که دوازده فراز دارد:

۱. اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْاِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بَاْمْرِكْ؛

اشاره

خدایا به مولای ما، آن امام راهنمای راه یافته و قیام کننده به فرمان تو [رحمت و سلام برسان].

اشخاص والا- مرتبه و مشهور، دارای اسامی، القاب و کنیه های مختلف و واقعی هستند که هر یک، نمایان گر بعدی از ابعاد شخصیتی و وجودی آنان است؛ لذا وقتی در ادعیه و زیارات، اسما و القاب فراوان برای حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است، درمی یابیم که ابعاد وجودی آن حضرت فراوان و دارای حقیقت است. در این فراز به پنج ویژگی حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است که به تبیین و توضیح این عناوین ذکر شده می پردازیم:

مولی

«مولی» از ماده (و_ل_ی) اشتقاق یافته است. این واژه از پر استعمال ترین واژه های قرآن کریم است که به صورت های مختلفی به کار رفته است. معنای اصلی این کلمه، سرپرست است و سایر

معانی با توجه به قرینه استفاده می شود. امام مهدی علیه السلام مولای ماست؛ او ولایت دارد و سرپرست ماست.

امام

خداوند متعال او را امام قرار داده است. امام تنها راهنما نیست؛ بلکه امام است. تنها سرپرست نیست؛ بلکه امام است؛ یعنی کار و عبادت، خوردن و جنگیدن، سکوت و فریادش برای ما الگو و درس است.

امام به گفته ها و نظریه ها، عیبت می بخشد. امام، طرح ذهنی اسلام را به حقیقت خارجی، تصوّر را به واقعیت، و خیال را به حقیقت تبدیل می کند و بیان می کند که اسلام، تنها اسم بی مسما نیست.

امام با آن صفات و افکار و اعمال، همه جا و در همه وقت و برای همه افراد، امام است؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام اکنون نیز امام است. چه جالب تعبیری است و چه نیکو مقامی است و چه زیبا واژه ای است کلمه «امام»!

این کلمه به قدری بار و محتوا دارد که هرگز لغات دیگر از قبیل معلم، مرشد، هادی، مبلغ و واعظ چنین معنایی را ندارند؛ زیرا همه لغات دلالت بر آموزش و ارشاد می کند؛ نه حرکت و پیشوایی؛ ولی امام یعنی کسی که خود می رود و عملاً پیشواست و دیگران از او پیروی می کنند.

تنها کسی که جریان هدایت به دست اوست خاتم الاوصیاء حضرت مهدی علیه السلام است. خداوند متعال به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم در سوره رعد، آیه ۷ می فرماید:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛

[ای پیامبر!] تو فقط بیم دهنده ای و برای هر قومی، راهنمایی است.

با آنکه دیگر هیچ پیامبری مبعوث نمی شود، خداوند حجت خود را بر همه مردم تمام می کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی ماند (وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ). در تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق، حدیث آمده است که مراد از «هاد» امامان معصوم علیهم السلام هستند و اکنون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها هدایت کننده عالم از سوی خداوند متعال است.

مهدی

یکی از القاب مشهور امام زمان «مهدی» است. مهدی به معنای هدایت یافته و هدایت گر است. در واقع، او تجلی واقعی «هدایت و راهنمایی» انسان ها در مهم ترین برهه از تاریخ بشری است. آن حضرت، همه انسان ها را به اوج کمال و تعالی رسانده، از غرقاب ضلالت و فساد، نجات خواهد داد.

در روایتی آمده است:

أَمَّا سَمَى الْقَائِمَ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ مَظْلُومٍ عَنْهُ...؛(۱)

... قائم را بدان سبب، مهدی گویند که مردم را به امری که گم کرده اند، هدایت می کند.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

لأنه يهدي إلى كلِّ أمرٍ خَفِيٍّ؛(۲)

به دلیل اینکه به تمام امور پنهان، هدایت می شود.

بنابراین امام دوازدهم می تواند همگان را به قله رستگاری و ایمان رهنمون شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

لقب مهدی بر او گذاشته شده است؛ چون مردم را به سوی خداوند، هدایت می کند.(۳)

قائم

یکی از مهم ترین و مشهورترین القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «قائم» است. از آن رو که آن حضرت در برابر کجی ها و کاستی های اسفناک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود قیام کرده، برضد ظالمان و مفسدان وارد عمل خواهد شد، به آن حضرت قائم گفته می شود. از طرفی در این مدت طولانی، آن حضرت آماده انقلاب جهانی و مبارزه

ص: ۶۶

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲- غیبت طوسی، ص ۴۷۱؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۷.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶.

است و همیشه در حال انتظار برای قیام به سر می برد.

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «سَمِيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ؛ (۱) قائم نامیده شده است، به سبب اینکه قیام به حق خواهد کرد».

در روایت دیگری از امام جواد علیه‌السلام نیز سؤال شد: «چرا او را قائم می نامند؟» امام فرمود:

لأنه يقوم بعد موتِ ذكْرِهِ و ارتدادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِأَمَامَتِهِ؛ (۲)

چون پس از آن قیام می کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش [از اعتقاد به او] برگشته اند.

بنابراین منتظران باید بدانند یکی از آسیب های فراروی آنان غفلت از امام است و احتمال می رود افرادی که معتقد به امام زمان هستند، دچار فراموشی از حجت حی شوند.

۲. صلوات الله علیه؛ دروهای خدا بر او باد.

از وظایف و تکالیف بندگان درباره حضرت مهدی علیه‌السلام، درود فرستادن بر آن حضرت است. (۳) با توجه به آیه شریف «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ

ص: ۶۷

۱- ارشاد، ص ۳۶۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

۳- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۳، وظیفه چهل و یکم، در این خصوص مطالب بسیار ارزنده ای بیان شده است.

علی النبی...» (۱) روشن می شود:

الف. خداوند متعال بر پیامبرش صلوات می فرستد. این صلوات که جمع «صلوه» است، هرگاه به خداوند متعال نسبت داده شود، به معنای فرستادن رحمت و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد، به معنای طلب رحمت است. (۲)

ب. از تعبیر «یصلون» که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است، فهمیده می شود که خداوند متعال، همیشه و پیوسته رحمت و درود می فرستد. (۳)

ج. رابطه ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه قلبی کافی نیست؛ بلکه اظهار علاقه لازم است) خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: «به زکات دهندگان صلوات فرست». (۴)

در این آیه به مردم سفارش می کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری؛ در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است؛ همان گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می دهد

ص: ۶۸

۱- احزاب: ۵۶.

۲- مفردات راغب، واژه صل.

۳- ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه که بحث مفصلی ذکر شده است؛ الأنوار الساطعه، ج ۵، ص ۵۲۷.

۴- ((حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ)). (توبه: ۱۰۳).

به کسانی که به ملاقاتش می آیند سلام کند. (۱)

بنابراین، صلوات الهی بر امام مهدی علیه السلام، به معنای فرستادن رحمت و برکت بی کران است که در ادعیه فراوان به چشم می آید.

در دعای افتتاح از خداوند می خواهیم: «اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰی وَلِيٍّ اَمْرِكِ الْقَائِمِ». در دعای روز عید فطر نیز عرضه می داریم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی وَلِيِّكَ الْمُنْتَظَرِ». در پگاه هر جمعه در دعای ندبه از پروردگار متعال می خواهیم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی حَبَّتِكَ وَوَلِيِّ اَمْرِكَ» و در دعای صلوات هم می گوئیم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی وَلِيِّكَ وَابْنِ اَوْلِيَّائِكَ». (۲)

از مرحوم علامه طباطبایی سؤال کردند: «معصوم به درود و صلوات نیازی ندارد؛ پس چرا صلوات می فرستیم؟» آن عالم فرزانه فرمود:

صلواتی که ما می فرستیم، اولاً از خودمان چیزی اهدا نمی کنیم؛ بلکه به خدا عرض می کنیم و از او می خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت ویژه بفرستد؛ ثانیاً گرچه این خاندان نسبت به ما محتاج نیستند؛ ولی به ذات اقدس اله که نیازمندند و باید دائماً فیض الهی بر آنان نازل شود. ما با این صلوات، خود را به این خاندان نزدیک کرده ایم؛ مانند آنکه اگر باغبانی در باغی که همه گل ها و میوه هایش ملک صاحب باغ است، کار کند و از

ص: ۶۹

۱- ((وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ)).

۲- مصباح المتجهد، ص ۴۵؛ صحیفه مهدیه، ص ۳۸۸.

صاحب باغ حقوق بگیرد، روز عید یک دسته گل از باغ تهیه کند و به حضور صاحب باغ، ببرد، آیا عمل او موجب تقرب به صاحب باغ هست یا نه؟ مسلماً هست. این عمل، نشانه ادب باغبان است. صلوات هم ادب ما را ثابت می کند، و الا ما که از خودمان چیزی نداریم؛ بلکه از ذات اقدس اله مسئلت می کنیم به مراتب و درجات این بزرگواران بیفزایید، و همین عرض ادب، برای ما تقرب است. (۱)

اسرار و فواید صلوات، خصوصاً در مقام دعا بسیار است (۲) که امام زین العابدین و سید الساجدین این نوع روش را آموزش داده اند. یکی از رازهای صلوات، این است که وقتی رحمت به حضرت نازل شد، به دیگران هم می رسد؛ چون او مجرای فیض است و اگر خیری به دیگران می رسد، باید نخست بر آن حضرت که رحمت خاصه است، نازل شود و سپس به دیگران برسد. مرحوم علامه طباطبایی فرمود:

معنای صلوات بر محمد و آل محمد، این است که: خدایا! رحمتت را برای آنان فرو فرست که از آنان به ما برسد. اگر بخواهد رحمتی ببارد، ابتدا بر این خاندان می بارد و سپس به

ص: ۷۰

۱- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، ص ۷۸.

۲- ر.ک: آثار صلوات؛ درود محمدی. در روایتی از امام علی آمده است: «دعا و حاجت خود را همراه به صلوات کنید؛ زیرا صلوات دعایی مستجاب است و چون همراه صلوات حاجت خود را خواسته اید، خدای سبحان چنین نیست که یکی از دو حاجت را بر آورد و دیگری را رد کند»؛ (سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۲).

دیگران می رسد. بنابراین، طلب رحمت کردن مستلزم اجابت دعاست. (۱)

لذا علاوه بر این که صلوات موجب رحمت الهی بر امام زمان است، آثار آن متوجه جهانیان نیز می شود؛ همان طور که این کیفیت در درود سرداب مقدس منعکس شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً تَظْهَرُ بِهَا حِجَّتَهُ وَ تَوْضِحُ بِهَا بَهْجَتَهُ وَ تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتَهُ وَ تُوَيِّدُ بِهَا سُلْطَانَهُ وَ تَعْظُمُ بِهَا بَرَهَانَهُ وَ تَشْرَفُ بِهَا مَكَانَهُ وَ تَعْلَى بِهَا بِنْيَانَهُ وَ تَعَزُّ بِهَا نَصْرَهُ وَ تَرْفَعُ بِهَا قَدْرَهُ وَ تَسْمِي بِهَا ذِكْرَهُ وَ تَظْهَرُ بِهَا كَلِمَتَهُ وَ تَكْثُرُ بِهَا نَصْرَتُهُ وَ تَعَزُّ بِهَا دَعْوَتُهُ وَ تَزِيدُهُ بِهَا إِكْرَامًا وَ تَجْعَلُهُ لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا وَ تَبْلُغَهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ مِثْلَ هَذَا الْأَمَانِ وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ مِّنْهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا لَا يَبْلِي جَدِيدُهُ؛ (۲)

بارالها! بر او درود فرست؛ درودی که به واسطه آن، حجت و دلیلش را آشکار، و شادمانی و تازگی اش را نمایان گردانی، و درجه اش را بالا ببری، و سلطنتش را تأیید و تقویت کنی، و دلیل و برهانش را معظم و جایگاهش را شریف، و اساس و بنیان او را بلند مرتبه، و یاری او را کامل و بزرگ گردانی، و ارزش او را

ص: ۷۱

۱- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، ص ۹۶.

۲- مصباح الزائر، ص ۴۱۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵.

بالا- بری، و یادش را نمودار و کلمه اش را آشکار کنی. هم چنین درود تو باعث افزایش یاری اش، عزت مندی دعوتش، افزایش کرامتش و پیشوا شدن او برای پرهیزگاران شود. در این جا و این لحظه و در هر جای دیگر، از ما به او سلام و احترام ویژه ای برسانی که جدید آن، کهنه نشود.

نکته دیگر، این که جمع آمدن لفظ «صلوات» و تکرار لفظ «علی» بی حکمت نیست که حکمت آن در فراز بعدی توضیح داده می شود.

۳. و علی آباءه الطاهرین؛ و صلوات بر پدران پاکش.

از عبارت «و علی آباءه» به دست می آید که در درود فرستادن بر امام مهدی نباید از آبا و اجداد او غافل شد. در حقیقت امام مهدی علیه السلام ادامه رسالت و ولایت است. در دیدگاه اسلام، سابقان ارزش و مقام والایی دارند: ((وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ)). (۱)

در ادبیات عرب ثابت شده است که تکرار حرف جر در حکم تکرار عامل است. با این توضیح، در این دعا دعاکننده رحمت... های الهی را یک بار برای امام مهدی علیه السلام می خواهد و دوباره با تکرار لفظ «علی» این رحمت های الهی را برای آبا و اجداد امام زمان طلب می کند؛ زیرا مقام حیات و ممات ظاهری آنان متفاوت است و تنها امام مهدی،

ص: ۷۲

امام حی و حاضر است.

در صلوات بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام واژه صلوات مفرد است و لفظ «علی» تکرار نمی‌شود؛ یعنی گفته می‌شود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»؛ اما در این دعا هم جمع آمده و هم حرف جر، تکرار شده است و دعاکننده می‌تواند تمام رحمت‌های الهی را یک بار برای امام حی و حاضر و یک بار دیگر بر امامان قبلی درخواست کند. با توجه به اینکه هر امامی وظیفه خاص و معینی را برعهده داشت و این تنوع وظایف، تنوع رحمت‌ها، برکت‌ها و فیض‌ها را می‌طلبد و دعاکننده با زمزمه کردن لفظ جمع صلوات، تمام آن‌ها را برای امام مهدی و نیز سایر امامان علیهم السلام خواهان و خواستار است.

خلاصه آنکه به سبب اهمیت این ذکر شریف و آثار و برکات آن، این فراز در این دعا ذکر شده است. (۱)

۴. عن جمیع المومنین والمومنات؛ از طرف همه مردان و زنان باایمان.

در دعای عهد از طرف جمیع مؤمنان به امام سلام داده می‌شود؛ پس علاقه یک «علاقه جمعی و بین المللی» است؛ لذا منتظر یاد می‌گیرد که کارهای خیر باید با نگاه جهانی صورت بگیرد، نه شخصی

ص: ۷۳

و محلّی و نه فامیلی و قومی.

اگر به زیارت می رویم، باید بگوییم که این زیارت به نیابت از همه مؤمنین و مؤمنات است. اگر صدقه می دهیم، بگوییم: دفع بلا- از همه مؤمنین و مؤمنات. نگوییم: خدایا! مؤمنینی را که در این مسجد نماز خواندند، بلکه مؤمنینی را که در مسجدهای دیگر نماز خوانده اند هم دعا کنیم. تعصب برای چه؟ مگر تو منتظر امام بین المللی نیستی؟

منتظر، تنگ نظر نیست و فکر کوچک ندارد. امام جهان باید مریدش هم جهانی فکر کند. کسی که منتظر اصلاح عمومی است، باید خودش هم عمومی فکر کند. خودم و بچه ام و هیأتم و مسجدم در کار نباشد و برایش هیچ فرقی نکند: «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

۵. فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا؛ در شرق های زمین و غرب های آن.

حذف مرز و شرط در این دعا منعکس، و علاقه بدون مرز، بیان شده است. در این دعا سلام مؤمنان از مشرق و مغرب زمین به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته می شود؛ پس این علاقه، بدون مرز است.

درباره مشرق و مغرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

ص: ۷۴

به صورت مفرد: «المشرق و المغرب»؛^(۱) به صورت تشبیه: «المشرقین و المغربین»^(۲) و به صورت جمع: «المشارق و المغرب»^(۳) و هر سه تعبیر صحیح است؛ زیرا در نگاه کلی، یک سمت، مشرق و سمت دیگر، مغرب است. در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است؛ پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد. و در نگاه دقیق تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می شود. حدیثی از حضرت علی علیه السلام نیز مؤید این معناست.

۶. وَ سَهْلَهَا وَ جَبَلَهَا؛ زمین های هموار و کوهستانی.

مؤمنین و مؤمنات در همه جای زمین، سکنا گزیده اند. پرورش یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام از این دعا یاد می گیرند به یاد جغرافیای خاص نباشند و به یاد همه باشند و آن ها را مد نظر داشته باشند.

۷. وَ بَرَّهَا وَ بَحْرَهَا؛ خشکی زمین و دریايش.

این دعا چقدر سازنده است! با خواندن این دعا اعلام می کنم که به فکر همه هستم؛ در دریا و خشکی؛ دشت و کوهستان، مشرق و

ص: ۷۵

۱- بقره: ۱۱۵.

۲- الرَّحْمَن: ۱۷.

۳- معارج: ۴۰.

مغرب و این یعنی، علاقه بدون مرز با تعابیر مختلف که خیلی زیبا است.

۸. وَعَنْيَ وَعَنْ وَالِدَيْ؛ و از طرف خودم و پدر و مادرم [درود فرست].

شریک کردن والدین در دعا و زیارت‌ها از زیبایی‌های مذهب ماست. خدایا! از طرف خودم و از طرف والدینم برای امام زمانم درود فرست؛ یعنی علاقه، بدون تاریخ است؛ بدان معنا که سلام از طرف خودم و اجدادم که در گذشته می‌زیستند نثار حضرت شود.

۹. مِنَ الصَّلَاةِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ؛ صلواتی هم وزن عرش خدا.

علاقه به امام، بی حساب است؛ زیرا در این بخش دعا از علاقه به اندازه وزن عرش خدا سخن می‌گوید که احدی از آن خبر ندارد.

ای امام زمان! سلام بر تو به عدد وزن عرش، به عدد هرچه که نوشته شده، به عدد هرچه خدا بر آن علم دارد. ما وقتی شکر می‌کنیم، می‌گوییم: «خدایا! صد هزار مرتبه شکر!» صد هزار مرتبه چیزی نیست. صد هزار تا یک مشت شکر است. یک مشت شکر صد هزار تا می‌شود. شما که می‌گویید صد هزار تا شکر؛ یعنی: خدایا! ببین چقدر تو را بالا بردیم! به اندازه صد هزار تا! صد هزار تا چیزی نیست.

دختر کوچک امام حسین علیه السلام که در کربلا پدرش را شهید کردند، و خود او را اسیرش کردند، وقتی در کاخ ابن زیاد و یزید بردند از او می پرسند: «وضع چطور است؟» نمی گوید: الحمدلله صد هزار تا! بلکه می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَالْحَصِيِّ؛ به عدد دانه های شن الحمدلله». دختر خردسال می گوید: به اندازه دانه های شن؛ ولی ما چه می گوییم؟ صد هزار مرتبه! پس فکر ما خیلی کوچک است.

عرش چیست؟

در قرآن بیست بار به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عرش» تخت پایه بلند و «کرسی» تخت پایه کوتاه است. وقتی می خوانیم: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» یعنی کرسی او هستی را در بر گرفته؛ پس عرش او چگونه است؟

عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملاين عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرفی شده است: ((يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ)).^(۱)

گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست؛ ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه کامل دارد: «اسْتَوَى عَلَى

ص: ۷۷

العَرْشِ». اجرای اراده الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است. (۱)

در کنار کلمه «عرش» آیاتی مطرح است که در جمع بندی آن ها انسان به مرکز فرماندهی می رسد، نظیر:

((اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ)) (۲)

((يُدَبِّرُ الْأَمْرَ)) (۳)

((... يُفَصِّلُ الْآيَاتِ)) (۴)

((يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا)) (۵)

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرات هستی و آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه به آسمان بالا می رود، نشان گر آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع

ص: ۷۸

۱- «العرش هو العلم الذي اطلع الله عليه انبيائه و رسله»، (معانی الاخبار، ص ۲۹).

۲- اعراف: ۵۴.

۳- یونس: ۳.

۴- رعد: ۲.

۵- حدید: ۴.

می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:

عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

عرش و کرسی، از بزرگ ترین درهای عالم غیب هستند. (۲)

مراد از عرش، تخت جسمی نیست؛ زیرا تخت، روی آب بند قرار نمی گیرد: ((وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ))؛ (۳) بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان ها و زمین، ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان ها منتقل شد.

۱۰. و مِدَادَ كَلِمَاتِهِ؛ و به مقدار مرکبی که کلمات خدا نوشته شود.

خداوند متعال در سوره لقمان، آیه ۲۷ می فرماید:

((وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ))؛

ص: ۷۹

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۹۱.

۲- «العرش والكرسى بابان من اكبر ابواب الغيوب»، (التوحيد، ص ۳۲۱).

۳- هود: ۷.

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پس آن، هفت دریا به کمک آیند. [و مرکب شوند تا کلمات خدا را بنویسند]، کلمات خدا به پایان نمی رسد. همانا خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است.

شاید مراد از «سَبَّعَهُ أَبْحُرٍ» در این آیه، کثرت باشد و عدد، خصوصیتی نداشته باشد؛ یعنی اگر آب همه دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی توانند همه کلمات الهی را بنویسند. مکتب انبیا، انسان را از ساده نگری و محدودبینی خارج می نماید و به بی نهایت مرتبط می کند.

در آیه ۱۰۹ سوره کهف نیز می خوانیم:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا؛

بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن [دریای اول] را کمک قرار دهیم.

اما «کلمه الله» که در این دعا آمده چیست؟ در قرآن به این موارد اشاره شده است:

۱. نعمت های خداوند: ((قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ

۲. سنت های الهی: ((وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ)). ((إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ)) (۲) و ((وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصِيلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ)) (۳)

۳. آفریده های ویژه خداوند: ((إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ)) (۴)

۴. حوادثی که انسان با آن ها آزمایش می شود: ((وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ)) (۵)

۵. آیات الهی؛ درباره حضرت مریم می خوانیم: ((وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا)) (۶)

۶. اسباب پیروزی حق بر باطل: ((وَأُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)) (۷) و ((وَأَيُّحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)) (۸)

از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست؛ بلکه مراد سنت ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که

ص: ۸۱

۱- کهف: ۱۰۹.

۲- صافات: ۱۷۱-۱۷۲.

۳- شوری: ۲۱.

۴- نساء: ۱۷۱.

۵- بقره: ۱۲۴.

۶- تحریم: ۱۲.

۷- انفال: ۷.

۸- شوری: ۲۴.

در آفرینش جلوه می کند.

بنابراین، اگر همه درختان، قلم و همه دریاها مرکب شوند، نمی توانند کلمات الهی را بنویسند؛ یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنت های را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه موجودات وجود داشته است بنویسند.

در روایت می خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود:

مصدق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. (۱)

آری؛ اولیای خدا از طرف ذات مقدس او واسطه فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

۱۱. و ما اخصاه علمه؛ و آنچه را دانشش شماره کرده.

«عدّ» یعنی شمردن و «احصاء» یعنی شمردن با دقت، به گونه ای که هیچ چیز از قلم نیافتد. خداوند متعال همه چیز را دقیق می داند؛ حتی شماره تعداد نفس هایی که موجودات کشیده یا می کشند. در سوره مریم، آیه ۸۴ می خوانیم:

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا؛

ص: ۸۲

پس بر [عذاب] آنان عجله مکن. ما حساب آن ها [و روز و ساعت و اعمال و حتی نفس زدن آنان] را شماره می کنیم [تا موعدهشان فرا رسد].

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزهای عمر انسان را پدر و مادر او نیز می توانند بشمارند؛ پس مراد از «نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» این است که ما شماره نفس های آنان را نیز می دانیم. (۱)

در سوره مریم، آیه ۹۴ نیز آمده است:

قَدْ أَحْصَاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا؛

قطعاً خداوند، همه آنان را حساب کرده و با دقت شمرده است.

بنابراین آمار دقیق همه اجزای هستی به دست اوست. و علم خداوند، تنها به کلیات احاطه ندارد، بلکه جزئیات را هم می داند.

۱۲. وَ أَحَاطَ بِكِتَابِهِ؛ وَ كِتَابٌ وَ دَفْتَرٌ بِدَانِ احاطه دارد.

خداوند بر همه چیز و در همه حال آگاه است: يَغْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ...

او بر همه چیز احاطه دارد؛ ولی دیگران بدون اراده او حتی به گوشه ای از علم او احاطه ندارند: لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ.

ص: ۸۳

در سوره نساء، آیه ۱۲۶ می خوانیم:

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا؛

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد.

آری؛ خداوند بر همه مخلوقاتش احاطه کامل دارد؛ یعنی احاطه قهر و تسخیر، احاطه علم و تدبیر و احاطه خلق و تغییر دارد.

در سوره انعام، آیه ۳ نیز آمده است:

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ؛

و اوست که در آسمان ها و در زمین خداوند است. نهان و آشکار شما را می داند و هر چه را به دست می آورید [نیز] می داند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:

او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و حاکمیت احاطه دارد. (۱)

گفتن این فراز و توجه به آن در این دعا مهم است؛ زیرا ایمان به احاطه علمی خداوند، هم انگیزه برای کار نیک و هم بازدارنده از کار بد است؛ لذا در قرآن به آن بسیار توجه داده شده است: ((يَعْلَمُ سِرَّكُمْ

ص: ۸۴

آری خدا بر همه مردم احاطه دارد:

((وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ))، (۲) و [به یاد آور] آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد.

و در سوره الکهف، آیه ۹۱ می خوانیم: ((كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا))؛

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

خدایی قابل عبادت است که بر همه چیز احاطه علمی داشته باشد: ((وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا)) (۳).

علم او به تمام جزئیات است.

علم او دقیق است: «أَخْصَاهُ اللَّهُ».

علم او حضوری است: «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».

به علم او غبار نسیان نمی نشیند: «أَخْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ».

به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود باخبر می شوند: نَسُوهُ ... يُبَيِّنُهُمْ.

ص: ۸۵

۱- انعام: ۳.

۲- اسرا: ۶۰.

۳- طه، ۹۸.

احاطه علمی خدا به همه هستی، همیشگی و ازلی است: «هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا».

علم او دائمی است نه موسمی: «يَعْلَمُ»، «عَلِيم».

علم او به آسمان ها و زمین، یکسان است: «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ».

خلاصه آنکه: علم خداوند، اجمالی نیست؛ بلکه دارای احاطه و احصای کامل است.

ص: ۸۶

بخش چهارم: عهد مهدوی

اشاره

ص: ۸۷

عهد و پیمان و میثاق با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیگر مضامین این دعاست. عهد در زندگی منتظر، باید همیشگی باشد. وقتی زندگی بر مبنای انتظار شکل گرفت، عهد، دائمی و همیشگی می شود. منتظر واقعی هرگز از عهدش با امام خود روی گردان نمی شود. قرائت صبحگاهی این دعا موجب می شود که فراموش نکنیم پیش از هر کس با امام خود عهد بسته ایم و اولویت عهد با امام را بر همه پیمان ها حفظ کنیم؛ چرا که:

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن

یا ز جانان یا ز جان باید که دل برداشتن

عهد با امام زمان علیه السلام یعنی زندگی بر اساس رضایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. کسی که دست بیعت با امام خود می دهد، فقط رضایت حضرت را در نظر می گیرد؛ بنابراین عمل بر اساس دغدغه و خواسته امام باید اولویت منتظران باشد.

ص: ۸۸

در این قسمت منتظران امام مهدی عهدنامه خود را در چند مقام بیان می کند:

۱. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَجِدُّدُ لَهٗ فِی صَبِيحَةِ یَوْمِیْ هَذَا؛ خدایا من تجدید بیعت می کنم با او در صبح امروزم.

میثاق با امام از هدایای ارزشمند غدیر است. وقتی پیامبر، امیرالمومنین علیه السلام را در غدیر معرفی فرمود، مسلمانان وظیفه یافتند با آن حضرت بیعت کنند. همچنین هنگامی که هر کدام از ائمه، به امامت می رسیدند مردم با حضرتش بیعت می کردند. بیعت با امام مهدی نیز در نهم ربیع الاول سال دویست و شصت صورت گرفته است؛ ولی در این قسمت، صحبت از تجدید عهد و پیمان است و منتظران راستین هر روز با امام زما نشان تجدید عهد و پیمان می کنند.

۲. وَ مَا عِشْتُ مِنْ اَیَّامِیْ؛ و تمام ایام زندگانی ام.

علاقه به امام در این دعا تازه به تازه است؛ زیرا می گوید: در این روز و در همه روزها.

گاهی کسی می گوید: «دوستت دارم» و دیگر خبری از او نمی شود؛ ولی گاهی یک کسی هر روز زنگ می زند که: «آقا دوست

دارم». این دعا می گوید: مهدی جان، امروز و هر روز، بیعتم را تجدید می کنم.

۳. عَهْدًا وَعَقْدًا وَبِيعَةً.

ای امام زمان ما با تو عهد می بندیم؛ بالاتر از عهد، با تو گره می خوریم؛ بالاتر از گره، با تو بیعت می کنیم که هر چه که تو گفتی ما همان طور باشیم. گویی عهد، حداقل است و عقد، حد متوسط و بیعت، حد کامل ارتباط با امام است.

علاقه در این دعا رو به رشد است؛ زیرا ابتدا می گوید: من با تو عهد می بندم؛ بالاتر از آن با تو گره می خورم و بالاتر از آن با تو بیعت می کنم. دو نفر ممکن است با هم عهد ببندند و وعده داشته باشند؛ اما به هم گره نخورند. «عقد» یعنی گره. ممکن است عهد باشد، عقد هم باشد؛ اما تسلیم نباشد. می گوید: «وَبِيعَةً»، یعنی تسلیم است. «عهداً» تعهد با حضرت مهدی، «عقداً» عقد با امام زمان، «وَبِيعَةً» بیعت با او است.

۴. لَهُ فِي عُنُقِي؛ لِبرای آن حضرت در گردنم.

علاقه در این دعا حتمی است؛ زیرا می گوید: این علاقه به گردن من است. چقدر خوب است که این علاقه تابو شود! می گوید: «فِي رَقَبَتِي» یعنی به گردن من. ممکن است کسی علاقه داشته باشد،

ولی افتخار نکند.

۵. لَا أَحُولُ عَنْهَا؛ که هرگز از آن سر نیچم.

این فراز و جمله بعد، نشان ثبات قدم منتظر است. یکی از شاخصه های زندگی مهدوی، ایستادگی در مسیر حق و استواری بر صراط مستقیم در حوادث، جریانات و بروز فتنه هاست.

۶. وَلَا أَزُولُ أَبَدًا؛ و هرگز دست نکشم.

«حول» به معنای تغییر و تبدیل و «زوال» هم به معنای زائل شدن و از بین رفتن است.

این عبارت به این معناست که من در عهد و پیمان با امام زمانم، نه دچار دگرگونی می شوم که از درون تغییر کنم و نه به سبب سختی ها و شرایط بیرونی، سست می شوم و از حرکت باز می ایستم. همواره در این مسیر، ثابت و استوار باقی می مانم و دست از عهدم بر نمی دارم؛ زیرا وفای به عهد، از ویژگی های مؤمنان است.

ص: ۹۱

بخش پنجم: مفاد عهد و پیمان

اشاره

ص: ۹۳

در این دعا بعد از تجدید عهد با امام، هشت مقام را از خدا طلب می کنیم؛ از خدا می خواهیم که برای دستیابی به آرمان های جهانی، یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و کمک کار وی شویم و از آن حضرت دفاع کنیم؛ در انجام مقاصد و حوائج امام سرعت بگیریم، اوامر آن حضرت را گوش دهیم، و در رکاب آن امام به درجه رفیع شهادت برسیم.

با این آموزه ها، زندگی منتظر باید بر مبنای یاری امام شکل بگیرد. لازمه این یاری، شناخت امام زمان علیه السلام است. کسی که می خواهد از امام حمایت کند، ابتدا لازم است خواسته های آن حضرت را بشناسد؛ اما مفاد این بخش از دعا:

۱. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَنْصَارِهِ؛ خدایا مرا از یاران او قرار ده.

زندگی مهدوی با نصرت حجت حی شکل می گیرد. البته درباره نصرت اولیای الهی در سوره آل عمران، آیه ۸۱ آمده است:

ص: ۹۴

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكَمْ إِيصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ؛

و [به یاد آور] هنگامی که خداوند از پیامبران [پیشین] پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. [سپس خداوند] فرمود: «آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا [بر دوش] می گیرید؟» [انبیا در جواب] گفتند: «بلی؛ [اقرار داریم]». [خداوند] فرمود: «خودتان شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم».

بنابراین، ایمان به تنهایی کفایت نمی کند؛ بلکه یاری و حمایت نیز لازم است. منتظر امام با اینکه به او اعتقاد دارد، باید در مرحله عمل نیز کوشا باشد و به یاری و نصرت او بشتابد.

در سوره آل عمران، آیه ۵۲ می خوانیم:

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ؛

پس چون عیسی از آنان [= بنی اسرائیل] احساس کفر کرد، گفت: «کیانند یاران من [در حرکت] به سوی خدا؟» [حواریون] که شاگردان مخصوص او بودند [گفتند: «ما یاوران [دین] خدا

هستیم که به خداوند ایمان آورده ایم و تو [ای عیسی!] گواهی ده که ما تسلیم [خدا] هستیم».

«حواریون» به یاران خاص حضرت عیسی گفته می شود که دوازده نفر بودند. ریشه این کلمه از «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و به سبب پوشیدن لباس های سفید و داشتن قلب های پاک یا به این دلیل که هم خود باطنی پاک داشتند و هم دیگران را به پاکی دعوت می کردند، این واژه درباره آنان به کار رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

شیعیان ما حواریون ما هستند. حواریون عیسی او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند؛ ولی شیعیان، ما را یاری می کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می شوند. خداوند در برابر این همه سختی که به سبب ما می کشند، پاداش نیکو به آنان عطا کند!^(۱)

در سوره صف، آیه ۱۴ نیز آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا تَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ؛

ص: ۹۶

ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران [دین] خدا باشید؛ همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «یاوران من در راه خدا چه کسانی هستید؟» حواریون گفتند: «ما یاوران [دین] خدا هستیم»؛ پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ پس کسانی را که ایمان آوردند، بر دشمنشان یاری دادیم، تا [بر آنان غلبه کرده و] پیروز شدند.

برخی نکات موجود در این آیه عبارتند از:

۱. مؤمن باید گام به گام رشد کند. در آیات قبل، دعوت به تجارت با خدا بود؛ اما در این آیه در مرتبه ای بالاتر، رسماً به «انصار الله» بودن دعوت می کند. «كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید.

۲. خداوند، به نصرت ما نیازی ندارد؛ زیرا همه نصرت ها و پیروزی ها از اوست: «نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ». انصار خدا بودن، برای ما افتخار است.

۳. انبیای الهی، مردم را برای خدا می خواهند، نه برای خود یا گروه و حزب خود: «مَنْ أَنْصَارِ إِلَى اللَّهِ».

۴. پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادی و طبیعی را طی می کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می کردند: «مَنْ أَنْصَارِ إِلَى اللَّهِ».

۵. رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد: «مَنْ»

۶. اقرار گرفتن از یاران، نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است: «مَنْ أَنْصَارِي ... قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».

۷. باید دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم: «مَنْ أَنْصَارِي ... نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».

۸. انسان، مختار است که دعوت انبیا را بپذیرد و سعادت‌مند شود یا آن را رد کند و بدبخت شود: «فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ... وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ».

۹. معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده اند؛ بلکه بعضی کفر می ورزیدند و بعضی ایمان می آوردند: ما نیز نباید ایمان آوردن همه مردم را انتظار داشته باشیم: «فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ... وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ».

۱۰. شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز بخشیدن آنان و جداسازی جبهه حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».

۱۱. تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».

۱۲. یاری کردن منادیان الهی، یاری خداوند است: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».

۱۳. سبقت در حمایت از رهبران دینی، دارای ارزش است. با اینکه حضرت عیسی طرفدارانی داشت؛ ولی خداوند ایمان حواریون را

ستوده است، و این به دلیل سابقه و صراحت آنان است: «مَنْ أَنْصَارِي... قَالُوا: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».

۲. وَأَعْوَانِهِ؛ و کمک کارانش.

در آیات و روایات، بر کمک به هم نوع، مسلمان و مؤمن سفارش و تأکید شده و موجب پاداش فراوان است. حالا اگر کسی به بالاترین فرد هستی کمک کند، چه مقدار ارزش دارد؟

یکی از مصادیق کمک به امام، کمک های مادی است. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنَنَا... فَلَا تَزُوؤُهُ عَنَّا وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ دَعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ؛(۱)

خمس، کمک به ماست. آن را از ما دور نکنید، تا از دعای ما محروم نشوید.

امام زمان علیه السلام فرمود:

فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكُ فِي مَالِنَا؟! مِنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لَغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدِ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَ مِنْ أَكَلٍ مِنْ مَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيَصِلِي سَعيراً؛(۲)

ص: ۹۹

۱- وافی، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ کافی، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۱.

هیچ کس حق ندارد در مال غیر تصرف کند؛ پس چگونه مردم در مال ما تصرف می کنند؟! هر کس بدون دستور ما در مال ما تصرف کند، مرتکب گناه شده و هر کس ذره ای از مال ما را بخورد پس گویی آتش در شکم اوست.

در روایات می خوانیم:

لا یعذر عبد اشتری من الخمس شیئاً أن یقول: ربّ اشتریته بمالی حتّی یأذن له أهل الخمس؛^(۱)

عذر کسی که از خمس چیزی خریداری کند پذیرفته نیست، مگر آنکه صاحبان خمس اجازه دهند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

برای هیچ کس حلال نیست مال خمس نداده ای را خریداری کند، مگر آنکه حق ما را به ما برساند.^(۲)

اگر وارثان کسی که از دنیا رفته بدانند او خمس مال خود را نداده است، باید مثل سایر بدهی های او خمس او را پرداخت کنند.

امام خمینی قدس سرّه در تحریرالوسیله می فرماید:

ص: ۱۰۰

۱- وافی، ج ۱۰، ص ۳۳۷؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۳۴ با اندکی تفاوت؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴؛ کافی، ج ۱، ص ۵۴۵.

هر کس درهمی از خمس را نپردازد، جزء ستم گران بر اهل بیت و از کسانی محسوب می شود که حق آن بزرگواران را غصب کرده اند.

۳. وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ؛ و دفاع کنندگان از او.

دفاع از امام مهدی علیه السلام یکی از درس های زندگی مهدوی در پرتو این دعاست. دفاع از شخصیت های معصوم، لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند.

خداوند در قرآن، به دفاع از پیامبران علیهم السلام می پردازد. بر ما نیز دفاع از شخصیت های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می گیرند، لازم است.

دفاع از بزرگان، جلوه های متفاوتی دارد؛ گاهی با زبان، گاه با قلم و گاه با شمشیر است. امام حسین علیه السلام فرمود:

هَلْ مِنْ ذَابٍ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؛ (۱) آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا دفاع کند؟!

شخص منتظری که می خواهد با تمام وجود از حضرت مهدی علیه السلام دفاع کند، باید دشمن و شگردهای او را بشناسد و بصیرت های لازم را دارا باشد. امروزه برخی با تحریف، تغییر و تبدیل مهدویت اصیل، در صدد دشمنی، و عده ای دیگر با شاخه این شجره طوبی، یعنی ولایت

ص: ۱۰۱

فقیه، دشمنی، مخالفت و مبارزه می کنند.

۴. وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ؛ وَ شَتَابِنْدَگَانِ بِه سَوِي اُو دَر بَر آوَرْدِن خَوَاسْتِه هَايش.

اشاره

در این عبارت، نه تنها از خدا می خواهیم که ما را از مدافعان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد، بلکه از او می طلبیم که ما را از کسانی قرار دهد که در برآوردن خواسته های آن حضرت، بر دیگران پیشی بگیریم. از این فراز، دو نکته استفاده می شود:

الف. سرعت

سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می دهد. در قرآن، واژه های «سَارِعُوا»، «سَابِقُوا» و «فَاسْتَبِقُوا» در مورد کار خیر، به کار رفته است. قرآن کریم، در ستایش انبیا می فرماید: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ؛ (۱) آن ها در نیکی ها، شتاب و سرعت می گیرند».

در سوره آل عمران، آیه ۱۱۴ آمده است:

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛

ص: ۱۰۲

آنان به خدا و روز قیامت، ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شتاب می ورزند. آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

ب. خواسته های امام زمان

ابتدا باید دانست تقاضای امام مهدی علیه السلام همان تقاضاهای اهل بیت علیهم السلام است، یعنی توجه به خوبی ها و دورشدن از بدی هاست؛ زیرا این خاندان، اصل و فرع و معدن و منشأ تمام خوبی ها هستند و تنها خواسته آنها رعایت تقوا است؛ اما برخی از خواسته های خاص حضرت را می توان رسیدگی به فقرا و نیازمندان فکری و مادی ذکر کرد. البته در فراز بعدی، توضیحات بیشتری در این رابطه ذکر می شود.

۵. وَ الْمُؤْمِنِينَ لِأَوَامِرِهِ؛ و اطاعت از او امرش.

اشاره

این فراز دو نکته دارد:

الف. فرمان های امام زمان علیه السلام

فرموده های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعات و تشرفات راستین، منعکس شده است؛ مانند داستان حاج علی بغدادی و حکایت سید رشتی که در مفاتیح الجنان آمده است یا ملاقات پسر مهزیار که حضرت، او و همه شیعیان را به رعایت سه مسئله یادآور می شود، صله رحم، توجه به ضعیفان جامعه و جمع نمودن و احتکار نکردن اموال.

ص: ۱۰۳

برخی ها گمان می کنند ما از امام مهدی علیه السلام هیچ حدیثی نداریم، لذا بر مبلغان لازم و شایسته است بر فراز منابر، گفته ها و احادیث حضرت را یادآوری کنند، تا منتظران با سخنان امام زمانشان بیشتر آشنا شوند. در این باره، کتاب های خوبی نوشته شده است.

ب. اطاعت امام زمان علیه السلام

در سوره نساء، آیه ۵۹ می خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود [جانشینان پیامبر] اطاعت کنید؛ پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این [رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف] بهتر و پایانش نیکوتر است.

این آیه به وظیفه مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد؛ چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند، اطاعت از این دو لازم است.

تکرار فرمانِ «أَطِيعُوا» رمز تنوع دستورهاست؛ ولی قطعاً کسی که از فرمان های قرآن، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اطاعت می کند، از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اطاعت کرده است. حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آن ها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم؛ حضرت فرمود: «آری؛ چنین است. اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: أَطِيعُوا اللَّهَ ... و همان کسانی اند که درباره آن ها فرموده: إِنَّمَا وَرِيكُمُ اللَّهُ ... وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (۱).

اما چرا منتظر، از خداوند متعال چنین درخواستی را دوباره مطرح می کند و عرضه می دارد: پروردگارا! مرا از کسانی قرار بده که از فرمان های حضرت مهدی اطاعت می کند؟

در طول تاریخ، افرادی بوده اند که اعتقاد پیدا می کردند؛ ولی در میدان عمل، کم و کاستی داشتند. در سوره انفال، آیه ۲۰ می خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و فرستاده او اطاعت کنید و در حالی که [سخنان او را] می شنوید، از وی سرپیچی نکنید.

در آیه ۲۱ نیز می خوانیم:

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ؛

ص: ۱۰۵

و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»؛ ولی [در حقیقت] آن‌ها نمی شنیدند.

در سراسر قرآن، پس از اطاعت خداوند، اطاعت از رسول خدا ذکر شده است، و در یازده مورد، بعد از عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ» جمله «أَطِيعُوا» آمده است؛ یعنی لازمه تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

با اینکه اطاعت از خدا و رسول، هر دو لازم است، در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده است که معلوم می شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده است: با این توضیح، احتمال دارد برخی از منتظران در اطاعت از امام زمان علیه السلام کوتاهی کنند.

پیام های این آیات، عبارت است از:

۱. مؤمنان، در معرض تخلف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا...».

۲. نافرمانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نافرمانی خداست؛ فرمود: «وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ» و نفرمود: عَنْهُمَا.

آری، فرمان خدا و رسول، دارای هویتی واحد است و اطاعت از خداوند، در گرو اطاعت از رسولش می باشد.

۳. شنیدن و فهمیدن، مسئولیت آور است: «وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ».

۴. آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلف، مایه عبرت است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ...».

۵. در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهدات خود پایبند باشیم و بدون عمل، ادعای ایمان نکنیم: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ».

اطاعت از وصی و نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب است: «فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي». ضمن آنکه در این دوران به سبب بروز فتنه ها یا در عصر ظهور به دلیل اینکه شرایط، کمی دشوار می شود، اطاعت کردن و سرپیچی نکردن، سخت تر و لازم تر است.

امامان علیهم السلام هم دارای هدف واحدی هستند که همان هدف پیامبر است؛ اما به اقتضای شرایط زمان و مکان، هر یک شیوه خاصی را در پیش گرفته اند؛ یکی می جنگد و دیگری صلح می کند؛ یکی با دعا و توسل به مبارزه با جهل و دشمن برمی خیزد و دیگری با برگزاری کلاس درس و مجالس بحث و مناظره، به تربیت مردم می پردازد. به ظاهر، هر یک دارای نقش متفاوت با دیگری است؛ ولی هدف همه، یکی است؛ همانند دو دست که به هنگام شست و شوی لباس، هر یک حرکت متفاوتی دارد و در جهت عکس دیگری حرکت می کند، اما هدف هر دو، رسیدن به تمیزی و پاکیزگی است. (۱)

ص: ۱۰۷

۱- در این باره مقام معظم رهبری کتابی با عنوان انسان ۲۵۰ ساله نوشته اند.

در روایات آمده است دوران امام مهدی علیه السلام سخت تر از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا پیامبر با آیات نورانی قرآن به جنگ با سنگ و چوب رفت؛ اما در دوران ظهور، عده ای با سوء استفاده از آیات قرآن به جنگ با حضرت می آیند و قرآن را برضد او تأویل می کنند.

۶. وَالْمَحَامِينَ عَنْهُ؛ و حمایت گران از آن حضرت.

دفاع از اندیشه مهدویت، بر همگان شایسته و لازم است. فردی که دوست دارد زندگی اش را رنگ مهدوی ببخشد، باید عارفانه و عاشقانه از حضرت دفاع کند؛ اگر چه خداوند متعال، در سوره بقره، آیه ۱۳۷ حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام کرده است: «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ»؛ لذا خداوند متعال قطعاً جانشین خودش، یعنی امام مهدی را حفظ و حمایت می کند؛ اما ما هم وظیفه ای داریم که در این فراز، اعلام می کنیم.

نمونه ای از حمایت ولی خدا در سوره آل عمران، آیه ۵۲ آمده است.

یکی از الگوهای حمایت از دین و اولیای الهی، حضرت ابو طالب است. ابوطالب علیه السلام بزرگ مکه و قریش، با زبان و قدرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حمایت می کرد، تا جایی که حضرت را بر فرزندان خود مقدم می داشت. در تهدیداتی که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شد با قدرت با مخالفان برخورد می کرد.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از یارانش در محاصره ی اجتماعی _ اقتصادی قرار گرفته بودند، ابوطالب علیه السلام شب ها جای خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر می داد و فرزندش علی علیه السلام را به جای او می خواباند که اگر سوء قصدی پیش آمد، جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سلامت باشد. (۱)

ابوطالب گاهی شخصاً شمشیر دست می گرفت و از حضرت پاسداری می کرد. کفار همین که بزرگ مکّه و قریش را حامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دیدند از حرکات ایذائی خود صرف نظر کرده، متفرق می شدند. (۲)

در یکی از روزها ابوطالب، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیافت و خیال کرد دشمنان، حضرت را گروگان گرفته یا شهید کرده اند. فوراً بنی هاشم را جمع و همه را مسلح نمود و هر یک را برای انتقام به سراغ یکی از بزرگان کفار فرستاد.

بعضی تصور کرده اند که این همه حمایت ابوطالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سبب آن بود که حضرت، فرزند برادرش بود و این حمایت، جنبه عاطفی داشت، غافل از اینکه:

۱. عاطفه انسان نسبت به فرزند خود، بیش از برادرزاده است و ما

ص: ۱۰۹

۱- الصحيح من السیره النبی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- الصحيح من السیره النبی، ج ۱، ص ۱۲۵.

می بینیم که ابوطالب فرزند خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می کرد. (۱)

۲. اگر عاطفه عمو بودن سبب این همه محبت است، چرا ابولهب، عموی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این همه کار شکنی می کرد؟

۳. سایر بنی هاشم که از قبیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و حتی به حضرت ایمان هم آوردند و در مشکلات نیز سهیم بودند، هیچ یک به اندازه ابوطالب علیه السلام ایثار و فداکاری از خود نشان نمی دادند.

بنابراین هیچ تحلیل و تفسیری برای آن همه ایثار در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز ایمان قلبی وی در کار نیست.

پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان شیفته مکتب می شدند که برای مسایل عاطفی _ جز در مواردی که خود اسلام مانع می شد- حسابی باز نمی کردند. منتظران نیز باید این گونه باشند. محور، حجت خداست و باید برای حمایت از او برای امور دیگر، حسابی باز نکنند.

۷. وَ السَّابِقِينَ إِلَىٰ إِرَادَتِهِ؛ و پیشی گیرندگان به سوی خواسته اش.

با اینکه در سه فراز قبل، صحبت از سرعت بود، اکنون هم صحبت از سبقت است. سرعت در انجام، و سبقت در کار و از دست ندادن فرصت، یکی از تعالیم این دعا برای زندگی مهدوی است.

ص: ۱۱۰

منتظر، خوب می داند در کارهای نیک، پشتتاز بودن و شتاب به سوی صالحات و خیرات، امتیازات ویژه ای دارد.

تأکید بر «سارعوا»^(۱) و «سابقوا»^(۲) در قرآن و حدیث، نشان آن است که سرعت و سبقت در عبادت، مایه کمال آن است.

منتظر، در کار خیر، سبقت دارد و سیمای جامعه منتظر، سبقت در خیرات است: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^(۳) ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛^(۴)

و بسیاری از آنان [مدعیان ایمان] را می بینی که در گناه و ظلم و حرام خواری، شتاب می کنند. به راستی چه زشت است آنچه انجام می دهند!

در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران، مصادیقی بیان شده است؛ از جمله:

سبقت در ایمان: ((سَبِّقُونَا بِالْإِيمَانِ)).^(۵)

ص: ۱۱۱

۱- آل عمران: ۱۳۳.

۲- حدید: ۲۱

۳- مؤمنون: ۶۱.

۴- مائده: ۶۲.

۵- حشر: ۱۰.

سبقت در انفاق و جهاد: ((لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِهِ وَقَاتَلُوا)) (۱) در آیه ای دیگر می فرماید: ((وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ)) (۲)

قرآن در مورد کارهای خیر، دستور سبقت و مسابقه می دهد: ((فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ)) (۳) و کسانی را که در انجام کارهای خیر از یکدیگر سرعت می گیرند، ستوده است: ((يسارعون في الخيرات)) (۴)

قرب به خداوند با ادعا حاصل نمی شود؛ بلکه راه و روش و دلیل دارد. یهودیان می گفتند: ما مقربان درگاه خدا هستیم: ((نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ))؛ (۵) ولی قرآن می فرماید: مقربان، کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند: ((وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ)). منظور از قرب در آیه ((أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ))، قرب معنوی و مقام است، نه قرب مکانی.

در سوره واقعه، نام سه گروه آمده است؛ ولی «سابقون» متأخر

ص: ۱۱۲

۱- کسانی از شما که قبل از فتح [مکه] انفاق و جهاد کردند [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از فتح مکه انفاق و جهاد کردند، برترند. (حدید: ۱۰).

۲- هر کسی که اهل مسابقه است، شایسته است که رقابت ورزد. (مطففین: ۲۶).

۳- بقره: ۱۴۸.

۴- انعام: ۹۰.

۵- مائده: ۱۸.

شده است؛ شاید به دلیل آنکه تعدادشان کمتر است؛ ولی در تجلیل، ابتدا از «سابقون» تجلیل شده است، سپس از اصحاب
یمن و دیگران؛ چون مقامشان والاتر از دیگران است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد که او را در میدان مسابقه در خیرات قرار دهد: «و اجعلنی فی
میدان السابقین».

در قرآن می خوانیم که برای نیل به مغفرت الهی، سرعت بگیرید: ((سارعوا الی مغفره من ربکم)). (۱)

در اذان که شعار رسمی مسلمانان است، جمله «حی علی الصلاه» و «حی علی الفلاح» مردم را به سرعت و شتاب و سبقت در
نماز، دعوت می کند.

همین که خداوند از موسی علیه السلام پرسید: «چرا زودتر از یاران به کوه طور آمده ای؟» موسی گفت: «قوم من به دنبال من
می آیند و من برای خشنودی تو شتاب کردم». (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

انسان عاشق و مشتاق، در فکر غذا و لباس و مسکن نیست و آرام و قرار ندارد، تا به محبوبش برسد؛ همان گونه که حضرت

ص: ۱۱۳

۱- آل عمران: ۱۳۳.

۲- طه: ۸۳ و ۸۴.

موسی به عشق دریافت وحی، خواب و خوراک نداشت و عرض کرد: «خدایا! من زودتر از قوم خود آمده‌ام، تا تو راضی شوی».

۸. وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ وشهادت یافتگان پیش رویش.

میل به عاقبت خیری و شوق شهادت، از ویژگی های حیات و ممات مهدوی است. این فراز، نشان از روح تسلیم و پذیرفتن حق و جان نثاری است. چه بسا در میدان عمل، و در روز ظهور، زمینه برای نوشیدن شربت شهادت لازم فراهم نیاید؛ ولی برای منتظر، داشتن چنین روحیه ای لازم باشد.

شهید شدن یک مسأله است و آمادگی برای شهادت مسأله ای دیگر است؛ چنانکه خداوند نمی خواست خون اسماعیل ریخته شود؛ ولی می خواست ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. ممکن است ما زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک نکنیم؛ ولی انتظار ظهور و عشق و انس و آمادگی برای حضور در رکابش، برای زندگی مهدوی لازم است. اگر بخواهیم در زمان رجعت، حضور بیاییم؛ باید روحیه شهادت طلبی را اکنون کسب و اعلام کنیم.

شهید و شهادت در فرهنگ اسلامی، جایگاه ممتازی دارد. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

و هرگز گمان مبر آن ها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آن ها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند.

در روایات نیز فرهنگ شهادت موج می زند که نمونه هایی را ذکر می کنم:

۱. به شهید، از جانب خداوند، هفت ویژگی داده می شود؛ اولین قطره خونس، موجب آمرزش گناهانش می گردد. سر در دامن حورالعین می نهد. به لباس های بهشتی آراسته می گردد. معطر به خوش بوترین عطرها می شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. اجازه سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود. پرده ها کنار رفته، به وجه خدا نظاره می کند. (۲)

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شخصی شنید که در دعا می گوید: «اسئلك خیر ما تسئل؛ خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می شود به من عطا کن». حضرت فرمود: «اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید

ص: ۱۱۵

۱- آل عمران: ۱۶۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰.

می شود».(۱)

۳. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هر گاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن، خیری متصوّر نیست.(۲)

۴. در روز قیامت، شهید، مقام شفاعت دارد.(۳)

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در قیامت، لغزش های شهید به خودش نیز نشان داده نمی شود».(۴)

۶. شهدای صفِ اوّلِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.(۵)

۷. مجاهدان از دری مخصوص وارد بهشت می شوند؛(۶) پیش از همه به بهشت(۷) و در بهشت، جایگاه مخصوصی دارند.(۸)

۸. بهترین و برترین مرگ ها، شهادت است.(۹)

۹. نزد خداوند هیچ قطره ای محبوب تر از قطره خونی نیست که

ص: ۱۱۶

۱- مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۱.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵؛ قرب الاسناد، ص ۶۴.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.

۵- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۹۷.

۶- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸؛ کافی، ج ۵، ص ۲.

۷- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸.

۸- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۴۱.

۹- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸؛ امالی، ص ۴۸۸.

۱۰. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان به او درود می فرستند. (۲)

۱۱. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با داشتن ده ها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه شهادت قرار گرفت، فرمود: «فزت و ربّ الکعبه». او نخستین کسی بود که ایمان آورد، در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه او به مسجد النبی راه داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود، بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد؛ اما در هیچ یک از موارد مذکور، این جمله را نفرمود.

ص: ۱۱۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶.

۲- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳.

بخش ششم: درخواست رجعت

اشاره

ص: ۱۱۹

رجعت به معنای بازگشت دوباره به دنیا، و از اعتقادات شیعه است که در این قسمت شش فراز به آن اختصاص یافته و دعاکننده این درخواست را از خداوند متعال طلب می کند:

درخواست رجعت، در زیارات دیگر نیز آمده است:

و ان حال بینی و بین لقائه الموت _ الذی جعلته علی عبادک حتما و اقدرت به علی خلیقتک رغماً - فابعثنی عند خروجه ظاهراً من حفرتی، مؤتزرأ کفنی، حتی أجاهد بین یدیہ، فی الصف الذی أثبت علی أهله فی کتابک، فقلت: «کأنهم بنیان مرصوص»؛^(۱)

... و اگر میان من و امام مهدی علیه السلام و ظهور و دیدارش، قانون مرگ _ که آن را بر بندگان مقرر و حتمی و برخلاف میلشان بر آن ها مسلط ساختی _ حائل شد، مرا به هنگام ظهور او از

ص: ۱۲۰

۱- صف: ۴.

آرامگاهم برانگیز؛ در حالی که کفن خویش را بر شانه و کمر بسته ام، تا پیشرو ی یاران آن حضرت جهاد کنم و از طلایه داران سپاهی باشم که آنان را در کتاب آسمانی ات این گونه ستودی: «همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می جنگند».(۱)

نیز در زیارت امام مهدی علیه السلام می خوانیم:

و ان أدركني الموت قبل ظهورك، فأتوسل بك الى الله سبحانه أن يصلي علي محمد و آل محمد و أن يجعل لي كره في ظهورك و رجعه في أيامك؛(۲)

اگر مرگ، پیش از ظهور شما، مرا دریابد، در پیشگاه خدا به شما توسل می جویم که بر محمد و خاندانش درود فرستد و بار دیگر ما را در عصر ظهور و حکومت عادلانه و باشکوه شما به دنیا بازگشت دهد....

منتظر، در زندگی اش باید واقع نگر باشد و آن را با رؤیا و خواب و خیال، سپری نکند. او ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را انتظار می کشد و دعاگوی تعجیل در فرج حضرت است؛ اما در عین حال، احتمال می دهد که نتواند در دوره عمر خود، ظهور را درک کند.

آری؛ منتظر، مرگ را واقعیتی نزدیک می داند. در نظر او ظهور

ص: ۱۲۱

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶؛ المزار الکبیر، ص ۶۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳؛ المزار الکبیر، ص ۵۸۸.

هم، نزدیک است؛ اما در عین حال، با این تصور که ممکن است مرگ او زودتر از فرج محقق شود، برای رجعتش در زمان ظهور، دعا می کند.

نگاه به مرگ در زندگی مهدوی، مانند دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام است که مرگ را «زائری قریب» دانسته که به زودی سراغش می آید؛ بنابراین فاصله اش را تا مرگ، اندک می داند و برای استقبال از آن، آماده است. اینک به بررسی فزاینده های این بخش می پردازیم:

۱. فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي؛ مرا از قبرم خارج کن.

خارج شدن از قبر در دولت امام زمان علیه السلام همان رجعت است. یکی از برجسته ترین آیات در این باره، این آیه است:

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ؛ (۱)

و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکار می کنند، محشور می کنیم؛ پس آنان از پراکنده شدن، منع می شوند.

با توجه به اینکه در قیامت، همه مردم محشور می شوند ((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)) (۲) و آیه مورد بحث می فرماید: «از هر امتی تنها گروهی را محشور می کنیم»، روشن می شود که این آیه،

ص: ۱۲۲

۱- نمل: ۸۳.

۲- کهف: ۴۷.

مربوط به قیامت نیست؛ بلکه مربوط به رجعت است که طی آن، قبل از قیامت، گروهی از مردم زنده می شوند.

در قرآن برای زنده شدن در دنیا، نمونه هایی آمده است؛ از جمله در سوره بقره می خوانیم: «خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد» (۱). یا در جای دیگر می فرماید: «ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم» (۲). و به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «تو با اذن من مرده ها را زنده و از قبرها خارج می کنی» (۳). و درباره یکی از اولیای خدا می فرماید: «او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدت، او را زنده کردیم» (۴). همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند، به اراده خداوند، زنده می شوند و با حاکمیت اهل حق، برای مدتی زندگی می کنند و سردمداران کفر، کیفر می شوند.

اما زمانی که منتظر از خدا طلب رجعت می کند، تلویحاً درخواست می کند که در شمار «خیلی خوب ها» باشد؛ چرا که می داند در رجعت، «خوبان خوب» و «بدان بد» به این عالم برمی گردند. همین

ص: ۱۲۳

۱- بقره: ۲۴۳.

۲- بقره: ۵۶.

۳- مائده: ۱۱۰.

۴- بقره: ۲۵۹.

دیدگاه موجب می شود تا فرد منتظر، در زندگی اش سیر کمالی را برگزیند و سلوکی پرشتاب را پیش گیرد. (۱)

۲. مُؤْتَرّاً كَفْنِي؛ در حالی که کفن پوش هستم.

یکی از نیازهای عمومی و همگانی، نیاز به لباس است. اسلام برای هر فصل و زمان و کاری، لباسی در نظر گرفته و درباره آن، دستوراتی داده است؛ مثل لباس کودک، لباس کار، لباس جنگ، لباس نماز عید، لباس نماز باران، لباس احرام و حج، لباس عروس، لباس پوشاندن به برهنه ها، نظافت لباس، وصله کردن لباس، رنگ لباس، دوخت لباس، جنس لباس و... آخرین لباس هم «کفن» است که روایات آن نیز فراوان است.

در حدیثی حضرت رضا علیه السلام فرمود:

کفن کردن میت، برای آن است که انسان هنگام ملاقات با خداوند، از یک نوع پاکی و نظافت ظاهری برخوردار باشد و بدن و عورتش پیدا نشود و قیافه برگشته و وحشت آور او بر ناظران پنهان باشد؛ زیرا دیدن قیافه بدون کفن مرده، سبب قساوت قلب می شود. از همه این ها گذشته، علاقه بینندگان به او محفوظ می ماند و به او و وصیت های او احترام می گذارند؛

ص: ۱۲۴

۱- این نکته از سایت (emamraoof) امام رئوف برداشت شده است. درس های امام زمان شناسی و شرح فرازهای دعای عهد این سایت نکته های قابل ملاحظه ای دارد.

ولی اگر مرده بدون کفن باشد، ناظران به صورت مرداری پست به او می نگرند و دیگر مقام و شخصیت و ارزش انسانی برای او و اهداف و وصایای او قائل نمی شوند. (۱)

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس کفنش در خانه اش باشد، او را از غافلان نویسند و هرگاه به آن کفن نگاه کند، ثواب می برد. (۲)

در روایات، گفته شده که پارچه کفن، بهتر است همان پارچه و لباسی باشد که در ایام حج به عنوان لباس احرام بوده یا در نماز جمعه و سایر عبادت ها مورد استفاده قرار گرفته است. (۳)

همچنین سفارش شده است که انسان، کفن خود را آماده کرده و گاهی به آن نگاه کند، تا هم از غفلت بیرون آید و هم اجر و پاداش ببرد.

هم چنین می توان گفت: ذکر این فراز در این دعا تلقین حقایق مرگ است که مایه رشد منتظر است. در زندگی مهدوی یاد خدا و معاد، پررنگ است.

ص: ۱۲۵

-
- ۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۲۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۶۸.
 - ۲- الباقیات الصالحات، حاشیه مفاتیح الجنان، آداب اموات، ص ۵۲۹؛ کافی، ج ۳، ص ۲۵۶.
 - ۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۳۲ و ج ۳، ص ۱۶.

۳. شاهراً سَنَفَى؛ شمشیرم را از نیام برکشیده ام.

آمادگی در همه حال، از امتیازات زندگی مهدوی است؛ مثلاً در دوران آموزش مسائل نظامی، به افراد دستور می دهند که با همه تجهیزات و امکانات خود به استراحت بپردازند تا در همه احوال، آماده باشند. در روایتی درباره شیوه خروج شهید از قبر، از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَخْرُجُ مِنْ قَبْرِهِ شَاهراً سَنَفَهُ...؛ (۱)

در روز قیامت شهید در حالی از قبرش خارج می شود که شمشیرش را از نیام کشیده است.

در این عبارت دعا، از خداوند می خواهیم پس از خروج از قبر، شمشیر به دست و با نیزه برهنه، برای مبارزه آماده باشیم.

چنین ترسیمی از لحظه رجعت فرد، نمادی از «تبری» و آمادگی کامل منتظر است. کسی که در دوره حیات، همراه با معرفت امام و در شمار «أشداء علی الکفار» بوده، هنگام رجعت هم بی درنگ تبری او را از دشمنان دین بروز می یابد و معرفتش به ثمر نشسته، انتظار معنا می شود.

منتظر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام با زمزمه این فراز، اعلان آمادگی کامل می کند؛ زیرا منتظر واقعی کسی است که در همه حالات اهل

ص: ۱۲۶

مبارزه با باطل باشد.

۴. مُجَرِّدًا قَنَاتِي؛ نِيزَه ام آماده باشد.

در حقیقت، آنچه که دعا کننده در این فراز طلب می کند، این است که وقتی از قبر بیرون می آید، تمام آثار انتظار در ظاهرش مشهود باشد و این مسئله برای حیات مهدوی شایسته و لازم است.

منتظر قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن قدر آمادگی دارد که به محض بیرون آمدن از قبر، برای خدمت رسانی به مولایش آماده است. او می خواهد لحظه خروج از قبر، شمشیرش کشیده و نیزه اش آماده باشد.

مگر بیرون آوردن شمشیر از غلاف یا آماده کردن نیزه چقدر زمان می برد که منتظر حاضر نیست برای خدمت رسانی به حضرت، به اندازه این مدت کوتاه هم معطل شود، و ذره ای مسامحه را جایز نمی داند؟ او می خواهد هنگام رجعتش، آماده آماده باشد، و در کوتاه ترین زمان به تکلیفش عمل کند و این، حقیقت انتظار است.

۵. مُلَبِّیَادَعْوَةَ الدَّاعِي؛ لَبِیکِ گویان دعوتش باشم.

این عبارت، حاکی از این است که منتظر، آماده لبیک گویی و پیام رسانی است، و حاضر و توانمند است که اجابت دعوتش را به دورترین نقاط عالم اعلام کند؛ زیرا پیام امام مطابق با فطرت ها است و برای همه کس گویاست. بیانش به گونه ای است که برای همه قابل

ص: ۱۲۷

درک است؛ چه شهری و چه روستایی، چه افراد متمدن و چه کسانی که دور از تمدن زندگی می کنند.

منتظر در عین حال، پاسخ گوی دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ تلبیه ای فراگیر دارد و هر جا باشد، اجابت دعوتش را به گوش همگان می رساند.

۶. فی الحاضر و البادی؛ در شهر و روستا.

این فراز بیان می کند برای منتظر، شهر و روستا فرقی نمی کند؛ هر جا ولی خدا می خواهد، همان جا لبیک گو است و در برابر همه، خود را مسئول می داند و برای خدمت، خود را محدود به مکانی نمی کند. او می داند که باید در راستای انجام مسئولیتش در هر جای عالم ایفای نقش کند و تحت امر امامش به مبارزه با دشمنان پردازد.

ص: ۱۲۸

بخش هفتم: دعا برای ظهور

اشاره

ص: ۱۲۹

در این دعا درخواست ظهور، با نُه فراز و جمله لطیف و دقیق بیان شده است که به بررسی آن ها می پردازیم:

۱. اللّٰهُمَّ ارِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ؛ خدایا! آن جمال ارجمند را به من بنمایان.

وقتی به خداوند سبحان عرض می کنیم «اللهم ارنی» علاوه بر طلب دیدار آن امام غایب، از خدا می خواهیم آن خورشید پشت ابر غیبت، ظهور کند و همه او را نظاره گر باشند.

«الطلعه» با الف و لام معرفه همراه است. خواه معرفه آن عهد ذکری و یا ذهنی باشد، اشاره به این نکته است که حضرت ولی عصر علیه السلام برای فطرت ما شناخته شده است و نزد فطرت الهی ما مبهم و ناشناخته نیستند. همان طور که فطرت ما الهی است، با خلیفه الله، وجه الله و باب الله هم فطرتاً آشنا هستیم.

ضمناً «رشیده» صفت مشبه است و در حقیقت اسم فاعلی است

که بیان گر بر دوام است؛ بنابراین «الرشیده» اشاره به وجودی است که هم راشد است و هم مرشد، هم رشد دهنده و هم رشد یافته برای همگان و همیشه هست.

در کتاب مکیال المکارم، بخش چهارم، جمال و زیبایی حضرت مهدی علیه السلام را یکی از ویژگی های آن حضرت می شمرد و می نویسد:

بدان که مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام، زیباترین و خوش صورت ترین مردم است؛ زیرا شبیه ترین مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

همچنین از بررسی روایات و مطالعه حکایت های نیک بختانی که توفیق زیارت یوسف زهرا علیها السلام را یافته اند، برمی آید که قامت و رخسار نازنین امام عصر علیه السلام در کمال زیبایی و اعتدال بوده، سیمای مبارکش، دل ربا و خیره کننده است.

روایات فراوانی در توصیف جمال دل آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است که در مجموع، می توان آن ها را به دو بخش تقسیم کرد:

الف. روایاتی که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت، بسنده نموده و از ایشان به عنوان شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد کرده اند؛ از جمله:

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خلق و خلق، شبیه ترین مردم به من است. (۱)

در حدیث دیگری احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد، تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. (۲)

با توجه به این روایات، همه خصال و صفاتی را که در قرآن و روایات به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است، به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام نیز می توان نسبت داد. روایاتی که به توصیف ویژگی های ظاهری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته اند، فراوانند که به یکی از آنها اشاره می کنیم. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، ویژگی های ظاهری پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم چنین توصیف شده است:

رخسار پیامبر خدا، سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود؛ بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش

ص: ۱۳۲

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸.

ریخته باشد. استخوان دو شانه اش بزرگ بود. چون به کسی روی می کرد، به سبب مهربانی شدیدی که داشت، با همه بدن به جانب او توجه می کرد. رشته ای از مو از گودی گلو تا نافش روییده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص، خطی کشیده شده باشد. گردن و شانه هایش مانند گلاب پاش سیمین بود. بینی کشیده ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گویی به سرازیری فرود می آید. باری؛ نه قبل و نه پس از پیامبر خدا کسی مثل او دیده نشده است. (۱)

ب. روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی علیه السلام را به تفصیل بیان کرده و ویژگی های آن حضرت را یک به یک برشمرده اند. در فصلنامه «انتظار موعود»، ش ۵؛ در مقاله ای با عنوان «جمال یار» آن ویژگی ها بررسی شده است. برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، به شرح زیر است:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، امام مهدی علیه السلام را شبیه خود معرفی کرده، در توصیف او می فرماید:

ص: ۱۳۳

پدر و مادرم به فدای او! که هم نام من، شبیه من و شبیه موسی زاده عمران است. بر [بدن] او نوارهایی [جامه هایی] از نور است که از شعاع قدس، روشنایی می یابد. (۱)

آن حضرت در روایت دیگری در توصیف چهره فرزندش، امام مهدی علیه السلام می فرماید:

مهدی از فرزندان من است. چهره او مانند ماه درخشانده است. (۲)

در روایت دیگری که از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، رنگ چهره و اندام امام مهدی علیه السلام چنین توصیف شده است.

مهدی مردی از فرزندان من است... بر گونه راست او خالی است که همانند ستاره درخشان است. (۳)

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که بیست بار به شوق دیدار امام مهدی علیه السلام به حج مشرف شد و سرانجام نیز به توفیق دیدار آن حضرت دست یافت، در گزارش دیدار خود، چهره و قامت دلربای امام را این گونه توصیف می کند:

[رخسار] او [در لطافت] مانند [گل های] بابونه [و در رنگ، مانند] ارغوان بود که بر آن شبنم نشسته و [شدت سرخی اش

ص: ۱۳۴

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷؛ کفایه الاثر، ص ۱۵۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۱؛ کشف الغمه. ج ۲. ص ۴۸۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۵؛ کشف الغمه. ج ۲. ص ۴۶۹.

را] هوا شکسته است. او در این حال، همچون شاخه درخت «بان» یا ساقه ریحان [خوش بو] بود. نرم خو، بخشنده، پرهیزکار و پیراسته بود. او میانه بالا بود، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد. صورتی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته داشت. بر گونه راست او خالی بود؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده باشد. (۱)

۲. وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ؛ و آن پیشانی نورانی ستوده شده.

عرب به هلالی که در شب اول ماه، جلوه گری دارد، «غره» می گوید. اطلاق این واژه بر امام، نشان از جمال دل آرای حضرت است. «غره» همچنین به معنای سپیدی وسط پیشانی نیز می باشد که با این معنا حکایت از معرفیت و شاخص بودن است. امام زمان علیه السلام وجودی ناشناخته نیست؛ چشم دل ما نابیناست که حضرت را با همه درخشندگی اش نمی بینیم.

«حمیده» هم به معنای ستوده شده است. امام عصر علیه السلام وجودی است ستایش شده که ثناگوهای فراوان دارد. ثناها، توصیفات و تمجیدات او در آیات و روایات بیان شده است:

۳. وَ الْكُلَّ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ؛ با نگاهی از من

ص: ۱۳۵

به او، چشمم را سرمه بکش.

همان طور که می دانید، اسلام با منیت موافق نیست. یکی از برکات نماز، این است که انسان را از منیت بیرون می آورد. هر چند تنها نماز می خوانیم، باید بگوییم: ((ایاک نعبد و ایاک نستعین)). بعد می گوییم، یعنی ما تو را می پرستیم. همچنین می گوییم: ((اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ))، یعنی همه ما را هدایت کن. نماز گزار در عبادت، نماینده همه کره زمین است.

بنابراین «من» هایی که در این عبارات مطرح می شود، بوی منیت نمی دهد. این «من»، من مضطر است، «من عاجز» و مسکینی است که می خواهد نهایت فقر و نیازش را به محضر امام زمان علیه السلام اظهار کند. او صادقانه می گوید: «من محتاجم، دردمندم و شما فقر و نیاز مرا می دانید. مرا کمک کنید».

در فرازهای قبل که سلام و صلوات به محضر حضرت بود، دیگران نیز سهم داشتند و از طرف آن ها ابراز ارادت شد و گفته شد: «عن جمیع المومنین»؛ ضمن آنکه در فرازهای بعد باز، همه دیده می شوند؛ مانند: «فَاطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَوَلِيَّكَ؛ خدایا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن».

تعبیر به سرمه نیز لطیف است؛ زیرا سرمه، دیده و چشم را تقویت می کند و آنچه علاوه بر تقویت بصر، بصیرت زاست، مهدویت و چشم

انتظاری از حجت خداست.

علاوه بر اینکه چشم سرمه کشیده، زیباتر جلوه می کند و با سایر چشم ها متفاوت است. وقتی از خداوند طلب می کنم تا با دیدار حضرت، چشم هایم را سرمه بکشد، در حقیقت درخواستم این است که چشم هایم با دیگر چشم های عالم، فرق کند.

۴. وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ؛ فرج او را نزدیک بفرما.

یکی از شاخصه های مهم زندگی مهدوی، درخواست تعجیل فرج است. از آنجا که این درخواست در فرازهای بعدی تکرار می شود، توضیح آن هم در ادامه ذکر می شود.

۵. وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ؛ و خروجش را آسان ساز.

با توجه به جهانی بودن خروج و حاکمیت امام مهدی علیه السلام، سختی های آن نیز وسعت دارد و طاقت فرسات؛ از این رو عاشق امام زمان از خدای متعال می طلبد که خروج حضرت، سهل باشد.

۶. وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ؛ و طریق وی را وسعت بخش.

اول ظهورش را برسان، بعد آسانش کن و بعد فرهنگ و راه و روش او را گسترش بده.

در این فرازها، از خداوند متعال مطالبی را به ترتیب درخواست می کنیم؛

شیوه چینش دعا، یک چینش شرافتی است؛ یعنی به احترام امام عصر علیه السلام اول درخواست ظهور می نماییم و بعد گسترش سیره را طلب می کنیم.

از این سه فراز، یاد می گیریم از شاخص های زندگی در این دوران، این است که منتظر باید به دغدغه های امام عصر علیه السلام توجه و عنایت داشته باشد.

۷. وَ اَسْأَلُكَ بِی مَحَجَّتَهُ؛ و مرا به راه او در آور.

راه امام، راه پاکی هاست. سلوک در صراط مستقیم، از اصلی ترین برنامه های زندگی مهدوی است. کسی که دعای عهد می خواند، قدم در راهی گذاشته که امام مهدی علیه السلام آن را می خواهد؛ ولی با ذکر این جمله، دعا کننده درخواست تداوم و عاقبت به خیری دارد. در این فراز، پیمودن راه حضرت ولی عصر علیه السلام در عصر ظهور، مورد تأکید قرار گرفته است؛ مانند کسی که در مسیر مستقیم زندگی می کند و نماز می خواند؛ ولی در نمازش در خواست دارد که: «پروردگارا! مرا به صراط مستقیم هدایت فرما» که منظور، تداوم هدایت و عاقبت به خیری است.

۸. وَ اَنْفِذْ اَمْرَهُ؛ و دستورش را نافذ گردان.

منتظر، دل داده امام زمانش است؛ لذا از خداوند متعال درخواست

می کند که عصر ظهور، عصر نفوذ دستورات حضرت باشد. در دوران اهل بیت علیهم السلام چون حاکمیت ها با اهل باطل بود، اوامر و دستورات آن بزرگواران اجرا نمی شد. در حقیقت، این فرازها نوعی درخواست ظهور است؛ زیرا منتظر می داند امام مهدی علیه السلام بیعت هیچ ستم گری را نمی پذیرد و با ظهورش تمام طاغوت ها می شکند و تنها فرمایشات حضرت، اجرا و حاکم می شود.

۹. وَ اَشْدُّ اَزْرَهُ؛ و پشتش را محکم کن.

در سوره طه، آیه ۳۲ و ۳۱ درباره درخواست حضرت موسی از خداوند متعال می خوانیم:

اَشْدُّ بِهِ اَزْرِي * وَ اَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي [و اینگونه] پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان.

«وزیر» از «وزر» به معنای بار سنگین است و به کسی گفته می شود که بار مسئولیت دیگری را نیز بر دوش می کشد. کلمه «اَزْرِي»، نیز به معنای «پشت من» از همین باب است.

در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بارها این آیات را می خواند و می فرمود: «خدایا من نیز مثل موسی علیه السلام وزیری از اهل خودم می خواهم». (۱)

ص: ۱۳۹

حضرت موسی علیه السلام در دریافت وحی مشکلی نداشت و وزیر خواستن او تنها به دلیل سنگینی مسئولیت رسالت و سختی تبلیغ بود. در دوران ظهور هم امام مهدی علیه السلام کار سنگین و طاقت فرسایی را بر دوش می گیرد؛ لذا منتظر حضرت، از خداوند می خواهد که: خدا پشت حضرت را محکم کند، تا از عهده این مسئولیت بی نظیر سنگین برآید.

ص: ۱۴۰

بخش هشتم: برنامه های ظهور

اشاره

ص: ۱۴۱

این بخش، بیست و یک فراز دارد که سیزده قسمت آن درباره دست آوردهای ظهور است.

۱. وَ اعْمُرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ؛ خدایا! به وسیله او، شهرهایت را آباد ساز.

دین اسلام به آباد کردن سرزمین ها عنایت ویژه دارد. در قرآن کریم می خوانیم: «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها»؛ (۱) خدا شما را از زمین آفرید و به آبادانی در آن گماشت».

امیرمؤمنان به مالک اشتر نیز دستور می فرماید:

جبایه خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلهما و عماره بلادها و لکین نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج؛ (۲)

ص: ۱۴۲

۱- هود: ۶۱.

۲- بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۹۹.

به جمع آوری مالیات آن منطقه و مبارزه با دشمن آن و به صلاح آوردن اهل آن و آباد کردن شهرهای آن پرداز.

و باید نظرت درباره آباد کردن زمین رساتر از نگاهت درباره گرفتن مالیات باشد.

امام صادق علیه السلام هم می فرماید:

«پیامبر گروهی را که به جنگ اعزام می نمود، دستور می فرمود: درختان را قطع نکنید»^(۱).

حضرت علی علیه السلام یکی از نشانه های کامل شدن عقل را پرهیز از قطع درختان سبز بیان می فرماید^(۲).

از ویژگی های حکومت امام زمان علیه السلام هم این است که تمام شهرها در دوران او و به وسیله او آباد می شوند؛ زیرا تمام سرمایه های زمین و آسمان در دست او قرار می گیرد. اگر ثروت دست فرعون و قارون باشد، عامل فساد است؛ ولی در دست حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت داوود علیه السلام مایه برکت و آبادانی و جبران کمبودهای اقتصادی و اجتماعی است.

اصولاً حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت های الهی یا زوال آن ها نقش اصلی دارد. در سوره فجر، آیه ۱۷ می خوانیم

ص: ۱۴۳

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۵.

۲- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۱۹.

که گاهی دلیل محرومیت، بی توجهی به یتیمان است. در آیه ۹۶ سوره اعراف نیز می خوانیم:

اگر اهل قریه ها ایمان و تقوا داشته باشند، از برکات آسمان بهره مند می شوند.

چنانکه در حدیث می خوانیم:

کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می شود، به سبب ظلمی است که از آنان سرزده است. (۱)

در قرآن کریم تأثیر ایمان در آبادانی زمین ذکر شده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ؛ (۲) و اگر آنان تورات و انجیل و آن چه را که از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است بر پا می داشتند، از بالای سرشان و زیر قدم هایشان بهره مند می شدند. گروهی از آنان امتی میانه رو هستند و بسیاری از آنان آنچه انجام می دهند، بد می باشد.

و در سوره هود، آیه ۳ می خوانیم:

وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِي كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ؛ از پروردگارتان طلب مغفرت

ص: ۱۴۴

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۳، ص ۴۷۳.

۲- مائده: ۶۶.

کنید و به سوی او باز گردید تا شما را بهره ای نیکو تا مدتی معین (که عمر دارید) کامیاب کند و به هر صاحب فضیلتی فزونی بخشد. و اگر از بندگی خدا روی برگردانید، همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

در دولت امام مهدی به جهت عبودیت همه هستی، همه جا آباد، سرسبز و خرم می شود.

در روایات می خوانیم: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا»^(۱) الف و لام در کلمه «الارض» می فهماند که منظور، همه زمین است.

سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام به آبادانی زمین هم خیلی حائز اهمیت است. حضرت امیر به حاکمش می فرماید: «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ»^(۲) برنامه ریزی و نظر تو در این باشد که زمین را بیشتر آباد کنی؛ یعنی خیلی نخواه که پول بگیری؛ بلکه سعی کن نظر تو در این باشد که در زمین، خانه سازی و مزرعه زیاد بشود.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وقتی حکومت شما اسلامی است که: برای دورترین مردم چیزی باشد که برای نزدیک ترین مردم است.^(۳)

ص: ۱۴۵

۱- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

اگر چیزی در تهران هست؛ ولی در مرز ایران نیست، وسط ایران هست و کنار ایران نیست، پیداست ما هنوز به آن عدالت نرسیده ایم.

حالا که آبادی شهرها و روستاها در دولت حضرت این گونه است؛ مناسب است ما در همین راستا تلاش کنیم. یادمان نرود هر چه برای نزدیک ترین است باید برای دورترین هم باشد. بچه مدرسه ای شمال شهر و جنوب شهر باید پارک، آزمایشگاه، دبیر، مدیر، کلاس و نیمکت یکسان داشته باشند.

۲. وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ؛ وَ بِهِ وَسِيلَهُ أَوْ بِنْدِغَانَتِ رَا زَنْدَه كُنْ.

خداوند، حی است و حیات، به دست اوست. حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی: «أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ»؛ (۱) خداوند زمین را زنده می کند.
۲. حیات حیوانی: «لَمْحِي الْمَوْتَى»؛ (۲) خداوند، مردگان را زنده می کند.
۳. حیات فکری: «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ»؛ (۳) آنکه مرده بود و زنده اش کردیم.

ص: ۱۴۶

۱- حدید: ۱۷.

۲- فصلت: ۳۹.

۳- انعام: ۱۲۲.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست؛ چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد؛ بلکه مقصود، حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد؛ لذا می توان گفت حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. اطاعت از دستورهای آنان، رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است؛ چنانکه در جای دیگر می خوانیم:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ (۱) هر کس از مرد یا زن که مومن باشد و کار شایسته کند حتماً به زندگی پاک و پسندیده ای زنده اش می داریم.

بنابراین در زمان ظهور، دوران مردگی متحرک، رو به نابودی می رود و انسان ها زنده واقعی می شوند.

۳. فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ، ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؛ زیرا تو فرمودی _ و گفته ات حق است _ که: «تبهکاری در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم، آشکار شد».

اولاً. همه مطالب و مباحث را خداوند متعال فرموده است (فَأِنَّكَ

ص: ۱۴۷

۱- نحل: ۹۷.

قُلْتُ) وچنانچه من بلد نیستم، معنایش این نیست که خداوند نفرموده باشد.

ثانیاً. هر چه خداوند متعال بیان فرموده، حق و حقیقت است (وَقَوْلِكَ الْحَقُّ).

ثالثاً. یکی از زیبایی های ادعیه و زیارات، هم سو بودن آن ها با آیات نورانی قرآن کریم است.

در سوره روم، آیه ۴۱ می خوانیم:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛

به سبب کارهایی که مردم انجام داده اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است، تا [خداوند] کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوی حق] بازگردند.

در آیه ۳۰ سوره شوری نیز می خوانیم:

مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛

هر مصیبتی به شما رسد، به دلیل عملکرد شماست؛ ولی بدانید که خداوند به سبب رحمت و لطفش از بسیاری گناهانتان می گذرد.

برخی سختی ها و تلخی های دنیایی، گوشه ای از کیفر گناهان انسان است؛ لذا:

۱. شرک، سبب فساد و تباهی در زمین است: «عَمَّا يُشْرِكُونَ»-

ص: ۱۴۸

۲. اعمال انسان، در طبیعت اثر می گذارد. اعمال ناروای انسان، مانع از سودبخشی آب و خاک و عامل بروز پدیده های ناگوار است: ((ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ)).

۳. فساد محیط زیست، به سبب عملکرد انسان است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ... بِمَا كَسَبَتْ...».

۴. فَاطِمَةُ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّةٌ؛ خدایا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن.

حالا که به سبب اشتباهات بشریت، دنیا پر از فساد و آلودگی شده است و بشر نمی تواند خود را از منجلاب فساد و تباهی نجات دهد، خلیفه و جانشینت را برسان، تا کره زمین را پاک کند و انسان ها را از گرداب تباهی نجات دهد؛ زیرا او خصوصیاتی منحصر به فرد دارد؛ مانند: «ولی بودن»؛ لذا در این فراز، درخواست ظهور از خداوند متعال است.

۵. وَابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛ و فرزند دختر پیامبرت.

یکی از ویژگی های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن است که از نسل و ذریه فاطمه زهرا علیها السلام است. در بیش از ۱۹۰ روایت در منابع شیعه و سنی آمده که

حضرت مهدی از فرزندان فاطمه زهرا علیهما السلام است. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی من ولد فاطمه؛ مهدی از فرزندان فاطمه است».

این حدیث، متواتر است و نمی توان آن را انکار کرد.

در سنن ابو داوود از قول ام سلمه آمده است که گفت: شنیدم رسول خدا می فرمود:

المهدی من عترتی، من ولد فاطمه؛ (۲)

مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است.

در کتاب ینابیع الموده از قول ابو ایوب انصاری آمده است:

هنگامی که پیامبر خدا بیمار شد، فاطمه به دیدار او آمد و چون رسول خدا را بدان حال دید، گریه کرد. رسول خدا خطاب به وی فرمود: «... سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست که مهدی این امت از ماست و او از نسل تو می باشد». (۳)

در کنز العمال آمده است که حضرت علی فرمود:

المهدی رجل منا، من ولد فاطمه؛ (۴)

مهدی، مردی از ما و از فرزندان فاطمه است.

ص: ۱۵۰

۱- منتخب الاثر، ص ۲۴۷.

۲- سنن ابو داوود، ج ۴، ص ۸۷.

۳- ینابیع الموده، ج ۳، باب ۷۳، ص ۲۶۹.

۴- کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۱۶ می نویسد:

اکثر محدثان عقیده دارند که مهدی موعود از نسل فاطمه است. (۱)

۶. الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ؛ که همانام رسول تو است.

روایات شیعه و اهل سنت به تواتر دلالت می کند که حضرت مهدی علیه السلام همانام و هم کنیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یعنی اسم مبارکش محمد، کنیه اش ابو القاسم و لقبش مهدی است و شبیه ترین مردم به آن حضرت است و او کسی است که خداوند، به دست او مشرق و مغرب عالم را فتح خواهد کرد. (۲)

صاحبان صحاح، سنن، معاجم و مسانید با اسناد و الفاظ مختلف از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده اند:

در آخر زمان مردی از فرزندان و اهل بیتم که هم نام و هم کنیه با من است، ظهور نموده، عالم را از عدل و داد پر می کند؛ همان گونه که از ظلم و جور، پر شده باشد. (۳)

ص: ۱۵۱

۱- شرح نهج البلاغه، (ابن ابی الحدید)، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۳۸۶ و ۳۹۶؛ منتخب الاثر، ص ۲۳۶.

۳- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸؛ صحیح ابن حیان، ج ۱۳، ص ۲۸۴؛ المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۵۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۱-۱۳۷؛ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۱۱۳؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۸۶؛ الامامه و التبصره، ص ۱۱۹؛ بغیة الباعث، ص ۲۴۸؛ موارد الظمان؛ ۴۶۴؛ کترة العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۶؛ منتخب الاثر، ص ۲۳۶.

ترمذی با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

لا تذهب الدنيا حتى يملكك العرب (الأرض) رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي؛^(۱)

دنيا پایان نمی پذیرد، تا این که مردی از اهل بیتم که هم نام من است، ملک و حاکم روی زمین می شود.

علامه مجلسی با ذکر سند از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی از فرزندان من هم نام، هم کنیه و شبیه ترین مردم در اخلاق و خلقت با من است. المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً...؛^(۲)

۷. حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَّقَهُ؛ تَا بَه هِيَج بَاطِلِي دَسْت نِيَابِد، جَز آنکه از هم بدراند.

خداوند متعال می فرماید:

هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين

ص: ۱۵۲

۱- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶.

او خداوندی است که پیامبرش را با دین حق برای هدایت مردم فرستاد، تا بر همه ادیان عالم، تسلط و برتری دهد.

این آیه که سه بار در قرآن تکرار شده است، بشارت می دهد که دین اسلام، سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت.

برای جهان شمول شدن اسلام، سه شرط لازم است: ۱. وجود یک رهبر جهانی؛ ۲. وجود یک قانون جهانی؛ ۳. آمادگی جهانی.

رهبر جهانی وجود دارد و آن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، قانون جهانی نیز قرآن است؛ کتابی که هدایت گر است و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است. و اما آمادگی جهانی، هنوز مشاهده نمی شود؛ لذا باید تلاش کرد و زمینه های لازم را برای آن، فراهم ساخت.

امام زمان علیه السلام وقتی ظهور می کند که آمادگی از هر نظر در میان مردم وجود داشته باشد و مردم به معارف و اندیشه های قرآن و اسلام آگاه، و آمادگی حکومت امام زمان را داشته باشند.

خداوند که سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است؛ بدون شک وعده خود را عملی می کند: «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ» (۲).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ص: ۱۵۳

۱- توبه: ۳۳.

۲- روم: ۶؛ حج: ۴۷.

فو الذی نفسی بیده حتی لا تبقی قریه الا و ینادی فیها بشهاده ان لا اله الا الله بکره و عشیاً؛

به خداوندی که جانم در دست اوست، هیچ شهر و روستایی باقی نمی ماند، مگر آنکه هر صبح و شام، صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد. (۱)

تاریخ اسلام، به اثبات رسانده است، با اینکه دشمن از طریق استهزا و اذیت و شکنجه، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ ها، توطئه های داخلی منافقان، ایجاد تفرقه میان مسلمانان، به راه انداختن جنگ های صلیبی، ترویج فحشا و منکرات، استعمار نظامی و سیاسی، لحظه ای کوتاهی نکرده، و روز به روز اسلام هراسی با شکل های مختلف تبلیغ می یابد، ولی موج اسلام خواهی در جهان وزیده، و اسلام روز به روز توسعه پیدا کرده است تا انشاءالله روزی آخرین یادگار پیامبر بیاید.

پیامبر در غدیر خم در معرفی امام مهدی فرمود:

ای گروه مردمان! آن نور خدای تبارک و تعالی در من قرار گرفت و پس از آن در وجود علی علیه السلام، آنگاه از او در نسلش تا «قائم المهدی علیه السلام» که بازگیرنده حق است و جلب کننده همه حقوق از دست رفته ما... آگاه باشید که او بر همه ادیان پیروز می شود... آگاه باشید که فرمانروایی جهان هستی به او واگذار

ص: ۱۵۴

۱- کنزالدقائق، ج ۱۳، ص ۲۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۸؛ البرهان، ج ۵، ص ۳۶۷.

شده است، .. آگاه باشید که احدی بر او چیره نیست و کسی او را شکست ندهد. (۱)

بنابراین یکی از دستاوردهای دولت امام مهدی علیه السلام پیروزی بر همگان در سرتاسر عالم است.

۸. وَيُحِقُّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقُهُ؛ وَ حَقَّ رَأْيَ بَرَجَا كُنْدَ وَ أَنْ رَأْيَ ثَابِتٍ نَمَائِد.

در طول تاریخ، مردم در تحت سیطره زورمدارانی بوده اند که حکومت آن ها بر ظلم و فساد و ناامنی پایه ریزی شده است؛ به بیان قرآن از قول ملکه سبا:

ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها و جعلوا اعزہ اهلها اذله و کذلک یفعلون؛ (۲)

پادشاهان، هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد می کشند و عزیزان آن را ذلیل می کنند؛ کار آن ها همیشه همین گونه است.

قرآن کریم با قاطعیت تمام، نوید تحقق پیروزی نهایی و فرا رسیدن روزی را می دهد که حق در سرتاسر جهان حکم فرما، و بساط حکومت باطل برچیده می شود و صالحان وارث زمین می گردند. در

ص: ۱۵۵

۱- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱ - ۲۱۳.

۲- نمل: ۳۴.

روایات زیادی نیز که از فریقین نقل شده، این پیروزی نهایی مربوط به قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دانسته شده است.

و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً؛

و بگو: حق فرا رسید و باطل، مضمحل و نابود شد. و باطل، نابودشدنی است. (۱)

یکی از آرزوهای دیرین بشر، برچیده شدن بساط ظلم و بیدادگری از جامعه و حکم فرمایی صلح و آرامش و اجرای عدالت در سراسر جهان است.

این آیه شریف، نوید قطعی آمدن حق و هلاکت باطل را می دهد. خداوند برای روشن کردن چگونگی تحقق این وعده، باطل را به کف هایی تشبیه می کند که بر روی آب، غوطه ورنند و از بین می روند و حق را به آبی تشبیه می کند که سودمند است و در زمین باقی می ماند. (۲)

حق، همچون آب است که واقعیت دارد و باقی می ماند و باطل همچون کف های روی آب است که محکوم به هلاکت است. حق همچون آب مفید، سودمند و باثبات است و باطل همچون کف هایی است که پر سر و صدا، اما توخالی، بی ریشه، بی فایده و بالاخره

ص: ۱۵۶

۱- اسراء: ۸۱.

۲- رعد: ۱۷.

نابودشدنی است. همان طوری که آب، موجب نابودی کف ها می شود، در جریان حق و باطل نیز حق است که بر باطل چیره می شود و باطل را از بین می برد. خداوند می فرماید:

... بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق؛(۱)

... بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم، تا آن را هلاک کند؛ پس در این هنگام باطل نابود می شود.

روشن است که چون حق، توأم با واقعیت، صدق، درستی، دارای عمق و ریشه، هماهنگ با قوانین خلقت، باثبات، سودمند و از جانب خدا و تأییدات اوست، باقی می ماند و به این دلیل که باطل امری موهوم، ساختگی، بی ریشه، میان تهی، بی فایده، ناهماهنگ با آفرینش، بی ثبات و از جانب شیطان است، از بین رفتنی است.

نکته قابل توجه در این آیات، این است که در اینجا سخن از سیطره حق بر باطل نیست؛ بلکه سخن از ظهور مطلق حق و نابودی کامل باطل است. باطل، ممکن است مدت کوتاهی جلوه گری کند؛ اما بالاخره عمر او کوتاه است و خاموش می شود.

حق، همانند درخت ریشه دار و پرباری است که طوفان ها و تندبادهای سهمگین هم نمی تواند او را از جا بر کند و باطل، همانند درخت بی ریشه ای است که از زمین کنده شده و هیچ رشد و نمو و

ص: ۱۵۷

ثمره ای ندارد و از ثبات و قرار محروم است.

یکی دیگر از مصادیق این آیه، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؛ همچنان که روایت شده که وقتی حضرت قائم علیه السلام تولد یافت، بر روی بازوی راست آن حضرت، این آیه نوشته شده بود. (۱)

در روایت دیگری است از امام باقر علیه السلام که درباره این آیه فرمود:

إذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛ (۲)

وقتی قائم قیام کرد، حکومت باطل از بین می رود.

در این زمان، قسط و عدل در سرتاسر جهان حاکم می شود و جایی برای ظالمان باقی نمی ماند. این در حالی است که قبل از تحقق چنین روزی، ظلم و ستم، سراسر دنیا را فراگرفته است. در روایتی از اهل سنت چنین آمده است:

لتملات الأرض ظلماً و عدواناً ثم ليخرجن رجل من أهل بيتي حتى يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً؛ (۳)

زمین پر از ظلم و کینه می شود؛ سپس مردی از اهل بیت من قیام می کند، تا زمین را پر از قسط و عدل کند، همان گونه که از ظلم و کینه پر شده بود.

در روایتی دیگر در تأکید تحقق چنین روزی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل

ص: ۱۵۸

۱- نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳؛ الخرایج و الجرایح، ج ۱، ص ۴۵۶؛ غیبت طوسی، ص ۲۳۹.

۲- نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲؛ کافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۳- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶؛ ح ۳۸۶۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۱.

شده است که می فرماید:

لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لبعث الله عز و جل منا يملئوها عدلاً كما ملئت جوراً؛^(۱)

اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدای عزوجل مردی از ما را مبعوث می کند که دنیا را از عدل پر می کند، همان گونه که از ظلم پر شده بود.

چنین روزی دین الهی بر سایر ادیان غالب می شود و هدف رسالت انبیای الهی تحقق می یابد. برای رسیدن به این هدف، باید آمادگی لازم نیز در همه ما فراهم آید و این، زمانی تحقق می یابد که در همه شؤون زندگی _ اعم از کارهای فردی و اجتماعی _ اعمال ما بر راستی و درستی استوار باشد. و شاید به همین سبب است که خداوند در همین آیه مورد بحث، پیش از بشارت به آمدن حق و نابودی باطل، به ما این گونه آموزش می دهد که چنین دعا کنیم:

وقل رب أدخلني مدخل صدق و أخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً؛^(۲)

و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کاری] صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما، و از سوی خود، سلطان و یاور برای من قرار ده.

ص: ۱۵۹

۱- مسند (ابن حنبل)، ج ۲، ص ۷۷۴.

۲- اسراء: ۸۰.

۹. واجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادك؛ و او را پناهگاهی برای بندگان مظلومت قرار بده.

خداوند متعال، اهل بیت علیهم السلام را کهف و پناه مظلومان قرار داده است. در دوران زندگانی آنان، محضر آن ها محل امن بی پناهان، دردمندان، مستمندان و مظلومان بود. در دوران ظهور، این مسئله، جلوهای خاص دارد؛ لذا در این دعا ضمن درخواست ظهور، از خداوند متعال خواسته می شود این حقیقت زیبا جلوه نماید؛ زیرا یکی از وظایف امام، کمک و پناه دادن به افراد نیازمند و ضعیف است. الان هم امام مهدی علیه السلام ملجأ، مفزع و مأوای بی پناهان است؛ زیرا او کهف و غوث است؛ اما در عصر ظهور، نمود چشم گیری دارد.

۱۰. وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ؛ و او را یاور هر کس که جز تو یآوری ندارند [قرار بده].

خداوند متعال، ناصر هر بی یآوری است و جانشین او نیز این خصوصیت را داراست. در عصر ظهور، هیچ کس بی یاور باقی نمی ماند. امام مهدی علیه السلام به همگان کمک کرده، آنان را یاری می دهد. روایاتی که به توصیف حکومت امام مهدی علیه السلام پرداخته، این مسئله را بسیار پررونق بیان فرموده است.

۱۱. وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ؛ و تجدیدکننده احکام کتابت [= قرآن] که تعطیل شده است.

یکی از ویژگی های حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احیای دین و احکام قرآن است؛ زیرا می دانیم آن حضرت هنگامی ظهور خواهد کرد که از قرآن، جز اثری و از اسلام، جز اسمی در میان مسلمانان باقی نمانده است. وقتی که به دستورات دین در جامعه عمل نشود و قوانین آن پیاده نگردد، می توان گفت که دین در آن جامعه مرده است؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام با این تعبیر فرموده است که: «قرآن و سنت مرده را زنده می کند».^(۱)

اینکه امام زمان علیه السلام آن را زنده می کند، به این معنا است که تعالیم اسلام و قوانین فراموش شده قرآن را به جریان می اندازد و آن را در جامعه پیاده می کند. به عبارت دیگر، آن قدر وصله ها و پیرایه ها و بدعت ها به دین بسته می شود که حقیقت آن، زیر پرده های ضخیم اوهام پنهان می گردد و غبار کهنگی بر چهره اش می نشیند و آن را فرسوده می سازد.

پس عمل آن حضرت در بیان و تبلیغ دین، دو صورت پیدا می کند:

نخست. از بین بردن بدعت ها و احیای سنت های متروک و دعوت جدید به اسلام و قرآن.

ص: ۱۶۱

دوم. اظهار حقایق و تأویلات و تنزیلات قرآن که تا آن زمان بیان نشده است.

در هر دو صورت، مردم چون تعالیم وی را خلاف عقاید و عادات خود می بینند، آن را «سنت جدید» می نامند؛ در صورتی که کتاب ایشان همان قرآن است و دعوت ایشان نیز به اسلام و قرآن خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا خرج القائم یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنه جدیده و قضاء جدید...؛

هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه و کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه ای می آورد. (۱)

فضل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هنگامی که قائم ما قیام می کند، با مردم نادانی روبه رو می شود که در نفهمی از جهال جاهلیت که پیغمبر با آن ها مواجه بود، بدترند». عرض کردم: «چطور؟» فرمود: «وقتی پیغمبر مبعوث شد، مردم بت هایی از سنگ و صخره و چوب های تراشیده را می پرستیدند و زمانی که قائم قیام می کند، مردم کتاب خدا [قرآن] را به میل خود تأویل نموده، به آن استدلال می کنند». آن گاه فرمود: «آگاه باشید! به خدا قسم!

ص: ۱۶۲

عدل قائم [چنان گسترش می یابد که] مانند سرما و گرما به داخل خانه های مردم نفوذ می کند». (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره سیره و روش کلی او فرمود:

قائم از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است، خوی او خوی من و سیره او، سیره من می باشد. مردم را بر ملت و دین من وادار می نماید و آنان را به سوی کتاب خدا فرا می خواند. (۲)

احادیث فراوانی وجود دارند مبنی بر اینکه آن حضرت، اسلام را از نو تجدید خواهد کرد و سنت های مرده و فراموش شده را از نو بازسازی خواهد نمود. از این روایات، استفاده می شود که مهدی علیه السلام دست به یک انقلاب وسیع دینی و فرهنگی خواهد زد و تمام بدعت ها و انحرافات را از بین خواهد برد و اسلام را از نو زنده خواهد کرد. تخریب بعضی از بناها و مساجد هم طبق همین اصل انجام خواهد گرفت.

چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:

دنیا به آخر نخواهد رسید، تا اینکه خداوند از ما اهل بیت، مردی را برانگیزاند که به کتاب خدا عمل کند. (۳)

ص: ۱۶۳

۱- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۱۶۷؛ غیبت نعمانی، ص ۲۹۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳- اثباه الهداه، ج ۵، ص ۲۱۸؛ الاصول الستة عشر، ص ۶۳.

۱۲. وَمَشِيدًا لِّمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ؛ و او را استحکام بخش نشانه های دینت قرار بده.

دین در عصر ظهور، قوی و محکم ارائه می شود؛ زیرا امام مهدی علیه السلام با تمام توان و تلاش و با علم سرشار الهی، دین خدا را تبیین و برای همیشه بر همگان غلبه می دهد. آن قدر محکم و نافذ می شود که تا روز قیامت، خللی به آن وارد نمی شود؛ لذا وقتی دعا کننده چنین دعا می کند، عبارت دیگر آن درخواست ظهور است.

۱۳. وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ و او را استحکام بخش سنت های پیامبرت قرار بده.

یکی از اهداف اهل بیت علیهم السلام احیا و استحکام سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. مثال بارز آن، قیام امام حسین علیه السلام است که احیا و محکم نمودن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اهداف اصلی آن بیان شده است. حتی علما نیز در همین راستا سعی و تلاش می کردند که مثال بارز آن امام خمینی قدس سرّه است که با انقلابش قرآن و سنت پیامبر را حیات و استحکام بخشید.

اما در دوران طلایی ظهور، جهان طعم سنت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می چشد و سیره و روش پیامبر بر هستی حاکم می شود و در میان مسلمانان نیز اختلافی بر سنت پیامبر نخواهد بود.

بقیه فرازهای دعا، دعا برای وقوع موارد قبل است.

۱۴. وَاجْعَلْهُم مِّنْ حَصَنَتِهِ مِّنْ بَاسِ الْمُعْتَدِينَ؛ خدایا او را از کسانی قرار ده، که آنها را از حمله متجاوزان، محافظت می‌نمایی.

در طول تاریخ، حمله و دشمنی باحق جریان داشته و رسالت، امامت و ولایت در هیچ عصری بدون منازعه و ستیز نبوده است. در عصر ظهور، تمام حق به بار نشسته و سبب می‌شود کینه دشمنان اسلام نیز جمع شود و با دشمنان آخرین حجت الهی نبرد پایانی را رقم بزنند. در این باره ما معتقدیم حزب الشیطان نابود و حزب الله نه تنها غالب و پیروزند، بلکه رستگار نیز هستند: «حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»، (۱) «حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (۲)

اما اولاً: چون پیروزی، بدون تشکیلات، مدیریت، قدرت، وحدت، جرأت و... امکان ندارد، «حزب الله» باید برای حاکمیت و غلبه، این ویژگی‌ها را داشته باشند.

ثانیاً: ما برای حفظ سلامتی و ضربه ندیدن و پیروزی در هر روز دست به دعا برداشته، و برای سربلندی دعا کنیم.

ائمه اطهار علیهم السلام هم در بهترین حالات خود و در مناجات‌هایشان برای حفظ و سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کرده‌اند و به ما آموخته‌اند که چگونه

ص: ۱۶۵

۱- مائده: ۵۶.

۲- مجادله: ۲۲.

برای او دعا کنیم؛ مثلاً امام رضا علیه السلام پیوسته به دعا کردن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با این دعا امر می کرد:

اللهم اذفع عن وليك... واعذه من شر جميع ما خلقت و عن يمينه و عن شماله و من فوقه و من تحته بحفظك الذي لا يضيع من حفظته به؛(۱)

خداوندا! هرگونه بلا را از ساحت ولی خودت دور کن... و او را در پناه خود از شر تمام آن چه آفریده و ایجاد و انشا و صورت گری فرموده ای، محفوظ بدار، و از بلایای آسمانی و زمینی محفوظ بدار؛ حفظ کردنی که هر کس را آن طور محفوظ گردانی، از بین نرود.

امام حسن عسکری علیهم السلام نیز در قنوت نمازهایش این گونه دعا می فرمود:

فاجعله اللهم في حصانه من بأس المعتدين... فاجعله اللهم في أمن مما نشفق عليه منه و رد عنه من سهام المكائد ما يوجهه اهل الشنان اليه؛(۲)

خداوندا! او [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] را در پناه گاهی قرار بده، تا از شر متجاوزان در امان باشد. خدایا! او را از چیز هایی در امان بدار که

ص: ۱۶۶

۱- مصباح المتهجد، ص ۴۹.

۲- مصباح المتهجد، ص ۱۵۶.

برایش می ترسیم، و تیرهای نیرنگ را که کینه توزان و بدخواهانش به سوی او پرتاب می کنند، برطرف ساز.

۱۵. اَللّٰهُمَّ وَ سَلِّمْ عَلٰى نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِرُؤْيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلٰى دَعْوَتِهِ؛ خدایا! پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به دیدارش شاد کن و همچنین [شاد بگردان] افرادی را که از دعوت او پیروی کردند.

چه زمانی این دعا مستجاب می شود؟ قطعاً یکی از مصادیق آن، روز ظهور است؛ وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده نماید که در سرتاسر گیتی گلبانگ توحید شنیده می شود، خوشحال می شود، پیامبر اکرم با شکست ابلیس، خوشحال می گردد. امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابو حمزه عرضه می دارد:

اگر مرا ببخشی، پیغمبر تو شاد می شود که یکی از افراد امتش بخشیده شده است. اگر من را نبخشی، شیطان شاد می شود که یک نفر دیگر را فریب داده و جهنمی کرده است. (۱)

بنا براین؛ این فراز، در حقیقت درخواست ظهور است.

ص: ۱۶۷

۱۶. وَ اِزْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ؛ وَ بِهٖ بِيْجَارِغِي مَا پَسِ اِز پِيَامْبِرِ رَحْمِ كُن.

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حق اهل بیت علیهم السلام غصب شد و گرفتاری ها و بدبختی ها آغاز گشت. در دعای قنوت امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

بار خدایا! به درستی که حق ما پس از تقسیم شدن در دست غاصبان، دست به دست گشت و حکومت ما پس از مشورت به چیره شدن و زورمندی [دشمنان] واقع شد. و پس از آنکه برگزیده امت بودیم میراث آن ها شدیم که وسایل لهو و بازی گری با سهم یتیم و محتاج و بیوه خریداری شد و اهل ذمه بر مردم مؤمن حکومت یافتند و فاسقان هر قبیله عهده دار امور آنان گشتند که نه دفاع کننده ای هست تا آن ها را از هلاکت دور سازد و نه سرپرستی که به آنان با دیده مهر بنگرد و نه صاحب مهربانی که جگر تفتیده را از گرسنگی برهاند و آن را سیر کند؛ پس آنان با خواری در خانه گمشده ای واقع شده اند و گرفتار فقر و همشین اندوه و ذلت می باشند. (۱)

۱۷. اَللّٰهُمَّ اَكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَن هَذِهِ الْاُمَّةِ بِحُضُورِهِ؛ اَي خُدا! با ظُهورش اِيْن غَم و اِنْدوَه را اِز اِيْن اَمْت بَر طَرَف

ص: ۱۶۸

کن.

حضور در اینجا به معنای ظهور است که با رخداد آن، تمام غم و غصه های ما رخت برمی بندد؛ زیرا غیبت امام، مایه غم و غصه، و ظهور او مایه خوشحالی است؛ اما ظهور امام مهدی علیه السلام برطرف کننده تمام گرفتاری های جهان است که برای امت اسلامی به سبب حاکمیت اسلام، ویژگی خاصی دارد.

۱۸. **وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ؛ و برای ما در ظهورش تعجیل فرما.**

یکی از وظایف منتظران، دعا برای تعجیل فرج است. احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام پرسید: «امام بعد از شما کیست؟» حضرت در حالی که پسر بچه سه ساله ای را به او نشان می داد، فرمود: «اگر تو پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم. او در میان این امت همچون خضر و ذوالقرنین است [غیبتی طولانی خواهد داشت] و تنها کسانی که خداوند، آنان را در اعتقاد به امامت او [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] ثابت نگه داشته و توفیق دعا برای تعجیل فرج او یابند، از گمراهی نجات خواهد بخشید. (۱)

قرآن برای عجله و سرعت و سبقت در بعضی کارها می فرماید: «سارعوا»، «سابقوا»، «فاستبقوا». البته میان شتابزدگی و عجله از یک

ص: ۱۶۹

طرف و سرعت و سبقت که در قرآن، ستایش شده، تفاوت و اختلاف اساسی وجود دارد. حُسن سرعت و سبقت در جایی است که تمام مسائل، محاسبه و تنظیم شده باشد؛ لذا نباید فرصت و وقت را از دست داد؛ ولی شتابزدگی و عجله در جایی است که هنوز موعد انجام نرسیده یا نیاز به تکمیل و بررسی است؛ از این روی باید درنگ کرد.

خلاصه آنکه عجله، در بعضی جاها پسندیده است. (فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ) و عجله در کار خیر و برای کسب رضای الهی مانعی ندارد: ((وَعَجَّلْتُ لَيْكَ رَبِّ لَتُرَضِّيَنِّي)). (۱)

۱۹. انهم يرونه بعيدا و نريه قريبا؛ همانا آنان آن روز را دور می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم.

این جمله در قرآن کریم درباره کافران است که اصل معاد را امری بعید می شمرند و آن را دور از ذهن و عقل می دانند؛ در حالی که در نزد خداوند، قیامت امری قطعی و واقع شدنی است، و هر امر آمدنی، امری نزدیک است. ظهور امام مهدی علیه السلام هم برخی بعید می دانند؛ درحالی که هر فردی توفیق خواندن این دعا را دارد، اقرار و اعتراف به ظهور حضرت دارد.

در زندگی مهدوی باید علاوه بر اعتقاد به حتمی دانستن ظهور، به

ص: ۱۷۰

نزدیک بودن آن هم اعتقاد داشت؛ زیرا در روایات از منتظر خواسته شده که هر صبح و شام منتظر باشد و همان طوری که کف پا به زمین چسبیده است، ظهور هم به همین دوران، نزدیک و وصل است.

البته نزدیک دانستن این مسئله نباید منجر به آسیب هایی مانند تعجیل و توقیت شود.

۲۰. برحمتک یا ارحم الراحمین؛ به رحمت ای مهربان ترین مهربانان.

این فراز در بسیاری از دعاها ذکر شده است که می رساند استجاب دعا فقط بستگی به رحمت خداوند دارد که با نظر لطف و مهربانی اش دعاهای همگان را مستجاب می فرماید؛ بنابراین در دعاها و درخواست ها باید به رحمت الهی و مهر او توجه داشت؛ زیرا از میان اسما نورانی پروردگار، فقط رحمان ذکر شده است.

سپس سه بار با دست بر روی ران راست خود می زنیم و می گوئیم:

۲۱. العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان؛ شتاب کن، شتاب کن، ای مولای من! ای صاحب زمان!

در این فراز، سه نکته وجود دارد:

اول. علاوه بر اینکه از خداوند در این دعا درخواست سرعت

بخشیدن به ظهور امام زمان مطرح است، از جانشین خدا نیز این درخواست مطرح می شود.

دوم. او مولا و سرپرست است.

سوم. او صاحب عصر و زمان است.

پاسخ به یک سؤال شایع

در پایان، لازم است به سوالی که بسیاری، آن را در ذهن دارند پاسخ دهم.

بسیاری می پرسند: «آیا هر کسی که دعای عهد را بخواند، از یاران امام عصر می شود و اگر بمیرد، حتماً رجعت می کند؟»

لازم است بدانیم که یکی از شرایط استجاب دعا توأم شدن دعا با عمل و تلاش و کوشش است. در کلمات قصار امیرمؤمنان علیه السلام می خوانیم:

دعا کننده بدون عمل و تلاش، مانند تیرانداز بدون زه است. (۱)

با توجه به این که وتر (زه) عامل حرکت و وسیله پیش راندن تیر به سوی هدف است، نقش عمل در تأثیر دعا روشن می شود.

دعا باید همراه با عمل و در کنار آن باید تلاش و کوشش باشد. رزمندگانی که سینه سپر کرده و آماده دفاع هستند، این گونه دعا می کنند: پروردگارا! بر ما صبر و پایداری مرحمت کن. در قرآن آمده

ص: ۱۷۲

۱- «الداعی بلا عمل کالرامی بلاترو»، (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۷).

است:

((وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبِّثْ أَفْئَامَنَا وَأَنْصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ))؛(۱)

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدم های ما را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام که مظهر دعا بودند، شبانه روز در حال تلاش و کوشش نیز بودند. در روایت می خوانیم که دعای افرادی که بیکارند و هیچ تلاشی نمی کنند، مستجاب نمی شود.

مسئله دوم، این است که شرایط استجاب را فراهم کنیم. همان طور که اگر به جای بنزین مخصوص، گازوئیل یا آب در باک هواپیما بریزیم، پرواز صورت نمی گیرد، دعای کسانی مستجاب می شود که در شکم آن ها لقمه حرام نباشد.

در حدیث می خوانیم:

هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود، در آمد و لقمه خود را پاکیزه و حلال کند.(۲)

در قرآن می خوانیم: «أدعونی أستجب لکم»؛ مرا بخوانید تا شما را

ص: ۱۷۳

۱- بقره: ۲۵۰.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۷۵.

اجابت کنم». اگر شخصی به دیگری گفت: «به هنگام برخورد با مشکل، به من تلفن کن تا تو را کمک کنم»، این جمله، لوازم و شرایطی دارد؛ از جمله:

۱. رفاقت را با من حفظ کنی.

۲. شماره تلفن مرا گم نکنی و شماره را درست بگیری.

۳. در بازگو کردن مشکلات، صادق باشی و دروغ نگویی.

آیا ما در دعای عهد، این شرایط را مراعات کرده ایم؟ آیا رفاقت خود را با امام حفظ نموده ایم؟ آیا الآن در گفتن عهد و پیمان، صادق هستیم؟ آیا به عهد و میثاق با امام زمان علیه السلام وفا داریم؟ آیا به وظیفه خود عمل کرده ایم؟ آیا به مفاد و مضامین این دعا توجه تام داشته ایم؟ آیا شرایط دیگر رجعت را در نظر گرفته ایم؟

قرآن می فرماید: ((وَيَسِّرْ لِي الَّذِي آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ))؛ یعنی پاسخ مثبت به کسانی داده می شود که با ایمان و عمل شایسته، رابطه خود را با خدا حفظ کرده باشند.

کسی نزد امیرمؤمنان علیه السلام از عدم استجابت دعایش شکایت کرد و گفت: «با اینکه خداوند فرموده: دعا کنید من اجابت می کنم، چرا ما دعا می کنیم و به اجابت نمی رسد؟».

امام در پاسخ فرمود:

قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده است [؛ لذا دعایتان مستجاب نمی شود]:

ص: ۱۷۴

۱. شما خدا را شناخته اید؛ اما حق او را ادا نکرده اید؛ به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته است.

۲. شما به فرستاده او ایمان آورده اید؛ سپس با سنتش به مخالفت برخاسته اید. ثمره ایمان شما کجا است؟

۳. کتاب او را خوانده اید؛ ولی به آن عمل نکرده اید. گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس به مخالفت برخاستید.

۴. شما می گوئید که از مجازات و کیفر خدا می ترسید؛ اما همواره کارهایی می کنید که شما را به آن نزدیک می کند.

۵. می گوئید به پاداش الهی علاقه دارید؛ اما همواره کاری انجام می دهید که شما را از آن، دور می نماید.

۶. نعمت خدا را می خورید و حق شکر او را ادا نمی کنید.

۷. به شما دستور داده دشمن شیطان باشید و شما [طرح دوستی با او می ریزید و] ادعای دشمنی با شیطان دارید؛ اما عملاً با او مخالفت نمی کنید.

۸. شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده اید. با این حال چگونه انتظار دارید دعایتان به اجابت برسد؟ در حالی که خودتان درهای آن را بسته اید؟ تقوا پیشه کنید، اعمال خویش را اصلاح نمایید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، تا دعای شما به اجابت برسد. (۱)

این حدیث پر معنا با صراحت می گوید که اجابت دعا و آثار آن،

ص: ۱۷۵

یک وعده مشروط است، نه مطلق؛ مشروط به آنکه شما به وعده ها و پیمان های خود عمل کنید. چه بسا ما امام مهدی علیه السلام را شناخته ایم؛ ولی حق او را ادا نمی کنیم. به راستی کارهای ما چقدر موافق با سیره و سنت امام زمان علیه السلام است؟ عمل به دستورات هشتگانه فوق که در حقیقت، شرایط استجاب دعا است برای تربیت انسان منتظر و به کار گرفتن نیروهای او در یک مسیر سازنده و ثمربخش در زندگی مهدوی کافی است.

ص: ۱۷۶

۱. قرآن کریم.

۲. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بيروت، دار الفكر، ۱۴۲۵، بی تا.

۳. ابن ابی الحديد، عبدالحميد بن هبه، شرح نهج البلاغه، قم، موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل بيت، بی تا.

۴. ابن بابويه قمی، علی بن حسین، الامامه و التبصره من الحيره، بيروت، آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۷ق.

۵. ابن بلبان، علاء الدين بن علی، صحيح ابن حبان، بيروت، موسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۶. ابن شاذان بن جرئيل، الفضائل، قم، منشورات الرضى، ۱۴۲۵ق.

۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تهران، خوانساری، ۱۴۲۳ق.

۸. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلى الطفوف، قم، جزائری، ۱۳۸۵ش.

۹. _____، مصباح الزائر، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.

۱۰. _____، اقبال الاعمال، بيروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ق.

۱۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، القيوم، ۱۳۷۷ش.

۱۲. ابو داوود، سليمان بن اشعث، سنن ابو داوود، بيروت، دارالفکر، ۱۴۲۷ق.

۱۳. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز، کتابچی حقیقت، ۱۳۶۲ش.

۱۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، دار الفكر، ۱۴۲۵ق.

۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، الاصول الستة عشر، قم، دار الحديث، ۱۳۸۳ش.

۱۷. _____، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، تهران، دار الکتب، ۱۴۲۹ق.

۱۸. _____، وسائل الشيعه فی تحصيل احكام الشريعه، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۲۸ق.

۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بيروت، دار الفكر، بی تا.

۲۰. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم، چاپ دوم، بی نا، بی تا.
۲۱. خامنه ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، تهران، موسسه جهادی، ۱۳۹۰ش.
۲۲. خمینی، روح الله، ، تحریر الوسیله، قم، انتشارات دار القلم، ۱۳۶۶ش.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۲۴. رجایی، غلام علی، برداشت های از سیره امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۷۶ش.
۲۵. سلیمان، کامل، یوم الخلاص، بیروت، دارالکتب، ۱۴۲۹ق.
۲۶. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، نشر حضرت معصومه، ۱۳۸۵ش.
۲۷. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۷ق.
۲۸. _____، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۲۹. _____، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، سرور، ۱۳۸۱ش.
۳۰. _____، عیون اخبار الرضا، مشهد، طوس، ۱۳۷۸ش.
۳۱. _____، معانی الاخبار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۳۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ترجمه ابراهیم میرباقری، فراهانی، ۱۳۸۱ش.
۳۴. طبرسی، عماد الدین قاسم، بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، قم، مصطفوی، ۱۴۲۵ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۴۲۰ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸ش.
۳۷. _____، کتاب الغیبه، قم، موسسه المعارف اسلامیه، ۱۴۲۹ق.
۳۸. _____، مصباح المتهدج، بیروت، موسسه الفقه الشيعه، ۱۳۶۹ش.
۳۹. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۱ش.
۴۰. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من السیره النبی، بیروت، دار السیره، ۱۴۲۵ق.
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ش.

۴۲. فقیه ایمانی، محمد باقر، فوز اکبر، توسلات به امام منتظر، قم، جمکران، ۱۳۷۹ ش.

۴۳. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، مشهد، دار المرتضی، ۱۳۹۹ ش.

۴۴. _____، وافی، تهران، اسلامیة، بی تا.

۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ریاض، دار السلام، ۱۳۸۷ ش.

۴۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، ۱۳۸۴ ش.

۴۷. _____، مفاتیح الجنان، قم، روح، ۱۴۲۸ ق.

ص: ۱۷۸

۴۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قرطبی، ترجمه جابر رضوانی، قم، بنی الزهراء، ۱۳۸۸ش.

۴۹. قمی، مشهدی محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.

۵۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ينبع الموده، بیروت، دار الاسوه، ۱۴۲۵ق.

۵۱. کفعمی، ابراهیم، بلد الامین، بیروت، موسسه البلاغ، ۱۴۲۸ق.

۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دار المرتضی، ۱۴۱۲ق.

۵۳. کورانی، علی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، موسسه معارف اسلامیه، ۱۴۲۵ق.

۵۴. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، الرساله، ۱۴۰۵ق.

۵۵. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه، قم، حاذق، ۱۳۸۵ش.

۵۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۵۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۴ش.

۵۸. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۹ق.

۵۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۶۰. ملکی تبریزی، جواد، اسرار الصلوه، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۵ق.

۶۱. موحد ابطحی، محمد باقر بن مرتضی، صحیفه الامام الرضا، قم، نشر حضرت معصومه، ۱۳۸۵ش.

۶۲. موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، قم، جمکران، ۱۳۸۵ش.

۶۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۶۴. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.

۶۵. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها در محضر آیت الله جوادی آملی، قم، دفتر نشر معارف، بی تا.

۶۶. یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب فی اثبات الحججه الغائب، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۴ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

